

# بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تعليم و تربيت اسلامى (نظام تعليم و تربيت اسلامى)

استاد: حجه الاسلام دكتور على لطيفى

مقرر: مجتبى كفيل<sup>1</sup>

---

<sup>1</sup> . طلبة مركز جامع علوم اسلامى ولى امر عجل الله تعالى فرجه الشريف

## فهرست

۲	فهرست.....
۶	نکات مقدماتی.....
۶	نکته اول: مراد از نظام در تعبیر «نظام تعلیم و تربیت اسلامی».....
۶	نکته دوم: مولفه های لازم برای تبیین نظام.....
۶	نکته سوم: راه آشنایی با نظام تعلیم و تربیت اسلامی.....
۹	نکته چهارم: نکاتی پیرامون مواجهه با علوم انسانی.....
۱۰	مطلب اول: اصول تربیت.....
۱۰	بخش اول: تعریف اصل، مراد از آن، کیفیت طرح آن.....
۱۲	بخش دوم: موارد.....
۱۲	دیدگاه ها.....
۱۲	دیدگاه دکتر هوشیار.....
۱۲	[مطلب اول: معنای اصل].....
۱۳	مطلب دوم: اصول تربیت.....
۱۳	[اصل اول و دوم].....
۱۳	[اصل سوم و چهارم].....
۱۴	[اصل پنجم و ششم].....
۱۶	دیدگاه آیه الله مصباح یزدی.....
۱۶	اصل اول: اصل همگرایی.....
۱۶	اصل دوم: اصل انطباق با اسلام.....
۱۶	اصل سوم: اصل جامع نگری.....
۱۷	اصل چهارم: اصل تناسب و اعتدال.....
۱۷	اصل پنجم: اصل تدریج.....
۱۷	اصل ششم: اصل استمرار.....
۱۸	اصل هفتم: اولویت.....
۱۸	اصل هشتم: تدبیر و مدیریت.....
۱۹	دیدگاه دکتر حاجی.....
۱۹	مبنای اول: ترکیبی بودن طبیعت انسان.....
۱۹	مبنای دوم: انسان موجودی دارای عقل.....

- ۲۰..... مبنای سوم: وجود ظرفیت های مختلف در وجود انسان
- ۲۰..... مبنای چهارم: وجود محدودیت های مختلف در انسان
- ۲۱..... مبنای پنجم: انسان موجودی تاثیرپذیر و تاثیرگذار
- ۲۱..... مبنای ششم: انسان موجودی دارای اراده و اختیار
- ۲۲..... مبنای هفتم: انسان عبد و بنده خداوند متعال
- ۲۲..... بخش سوم: بررسی تفصیلی برخی اصول
- ۲۴..... مروری بر مقاله مربوط به آزادی
- ۲۸..... مطلب دوم: روش های تربیت
- ۲۸..... بخش اول: معنا و چیستی روش و نسبت آن با اصول و مبانی و اهداف
- ۲۸..... دیدگاه دکتر باقری
- ۲۹..... دیدگاه آیه الله مصباح
- ۳۰..... دیدگاه آیه الله اعرافی
- ۳۰..... بخش دوم: تقسیمات و طبقه بندی و انواع روش ها
- ۳۱..... مطلب اول: تقسیم روش: روش های تمهیدی/ایجاد/اصلاحی
- ۳۱..... روش های تمهیدی
- ۳۳..... مطلب دوم: تبیین روش ها از کلام دکتر حاجی
- ۳۳..... روش های تمهیدی
- ۳۴..... روش های ایجاد روش های اصلاحی
- ۳۴..... روش های عام:
- ۳۵..... روش پرسش و استفهام
- ۳۵..... روش قصه و داستان
- ۳۵..... تلقین به نفس
- ۳۶..... مطلب سوم: مراحل تربیت
- ۳۶..... مراحل تربیت (روایات سبع سنین)
- ۴۱..... ضرورت و اهمیت مرحله بندی
- ۴۱..... معیار در مرحله بندی
- ۴۱..... در کلام آیه الله مصباح یزدی
- ۴۱..... مرحله بندی بر اساس رشد
- ۴۱..... مرحله بندی بر اساس پیش نیازهای منطقی

- مرحله بندی بر اساس اولویت های ساختاری ..... ۴۲
- مرحله بندی بر اساس اولویت های محتوایی ..... ۴۲
- مراحل تربیت (دکتر باقری) ..... ۴۲
- مرحله اول: مرحله تمهید ..... ۴۳
- دوره اول: [۷-۱] ..... ۴۳
- اصول و روش ها؛ ..... ۴۴
- اصل اول: تغییر ظاهر ..... ۴۴
- روش: تلقین ..... ۴۴
- اصل دوم: اصلاح شرایط ..... ۴۴
- روش اول: زمینه سازی ..... ۴۵
- روش دوم: تغییر موقعیت ..... ۴۵
- روش سوم: اسوه سازی ..... ۴۵
- اصل سوم: مسئولیت ..... ۴۵
- روش: مواجهه با نتایج اعمال ..... ۴۵
- اصل چهارم: آراستگی ..... ۴۵
- روش: آراستن ظاهر و تزئین کلام ..... ۴۵
- اصل پنجم: اصل فضل ..... ۴۶
- روش: مبالغه در عفو و مبالغه در پاداش ..... ۴۶
- اصل ششم: اصل عزت ..... ۴۶
- روش: ابراز توانایی و تغافل ..... ۴۶
- اصل هفتم: اصل تذکر ..... ۴۶
- روش: موعظه حسنه ..... ۴۶
- اصل هشتم: ابراز یا منع محبت ..... ۴۶
- روش: بیان مهر و قهر و عطا و حرمان ..... ۴۶
- دوره دوم: [۷-۱۴] ..... ۴۶
- اصل اول: مداومت بر عمل ..... ۴۶
- روش: فریضه سازی ..... ۴۷
- اصل دوم: عدل ..... ۴۷
- روش: تکلیف به قدر وسع و انذار و مجازات به قدر خطا ..... ۴۷

- ۴۷..... اصل سوم: مسامحت
- ۴۷..... روش: مرحله ای نمودن تکلیف و تجدید نظر نسبت به آن
- ۴۷..... مرحله دوم: مرحله اسلام
- ۴۷..... اصل اول: تحول باطن
- ۴۷..... روش ها؛ اعطای بینش و دعوت به ایمان
- ۴۷..... اصل دوم: اصل مسئولیت
- ۴۷..... روش: ابتلا
- ۴۸..... اصل سوم: اصل تعقل
- ۴۸..... روش اول: تزکیه
- ۴۸..... روش دوم: تعلیم حکمت
- ۴۸..... مرحله سوم: مرحله ایمان
- ۴۸..... اصل اول: تغییر ظاهر
- ۴۸..... روش: تحمیل به نفس
- ۴۸..... اصل دوم: تحول باطن
- ۴۸..... روش: اعطای بینش
- ۴۹..... اصل سوم: مداومت و محافظت بر عمل
- ۴۹..... روش: فریضه سازی و محاسبه نفس
- ۴۹..... اصل چهارم: مسئولیت
- ۴۹..... روش: تحریک ایمان
- ۴۹..... مرحله چهارم: مرحله تقوا
- ۴۹..... اصل: سبقت
- ۴۹..... روش: تکلیف در غایت وسع
- ۴۹..... مرحله پنجم: مرحله یقین

## جلسه اول: شنبه ۲۷ / شهریور / ۱۴۰۰

هدف درس: ارائه چشم انداز کلی از مهمترین مباحثی که در چند دهه اخیر (۴۰-۵۰ سال اخیر) با عنوان نظام تربیت اسلامی مطرح شده است.

## نکات مقدماتی

در ابتدا لازم است سه نکته را مورد توجه قرار دهیم؛

## نکته اول: مراد از نظام در تعبیر «نظام تعلیم و تربیت اسلامی»

مراد از نظام در این عنوان (نظام تعلیم و تربیت اسلامی)، یک نظام فکری است نه نظام به معنای نهاد و ساختار رسمی ای که متکفل این مسئله است. تعبیر نظام گاهی به معنای نهاد و موسسه مسئول پیرامون این عنوان به کار می رود مثلا گفته می شود نظام آموزش و پرورش. اما در بحث ما مراد از نظام یک نظام فکری است. منظور مجموعه ایست که چارچوب کلی از یک مکتب تربیتی به ما ارائه می دهد.

البته درست است که سخن پیرامون نهاد و ساختاری که برای تحقق تربیت لازم است، بحث مهم و قابل توجهی است و لکن فعلا محل بحث و بررسی ما نیست.

## نکته دوم: مولفه های لازم برای تبیین نظام

برای تبیین و توضیح این نظام و ساختار نظری بررسی چند مولفه لازم و ضروری است؛

۱. معنای تربیت؛ تربیت چیست؟
۲. هدف از تربیت؛ تربیت در این مجموعه چه هدف یا اهدافی را دنبال می کند؟
۳. مبانی تربیت؛ مبانی در تربیت چیست؟ چه تصویری از انسان دنبال می شود؟
۴. اصول و سیاست ها؛ برای تحقق تربیت چه اصول و سیاست هایی را باید دنبال کرد؟
۵. روش ها؛ روش هایی که در تحقق تربیت مورد توجه است، کدامند؟
۶. مراحل؛ تربیت دارای چه مراحل است؟ و هر کدام از این مراحل اقتضای کدامیک از روش ها و چه اصولی را دارد؟
۷. عوامل و موانع؛ در تربیت چه عواملی مورد توجه و اثرگذار است و موانعی که بر سر راه تربیت وجود دارد، کدامند؟ نسبت بین این عوامل و موانع با هم چیست؟
۸. قلمرو یا ساحت ها؛ تربیت در چه ساحت هایی تداوم دارد؟

این مولفه هایی است که در سخن پیرامون نظام تعلیم و تربیت مورد توجه قرار می گیرد.

## نکته سوم: راه آشنایی با نظام تعلیم و تربیت اسلامی

در چهار پنج دهه اخیر پیرامون «نظام تعلیم و تربیت» یک مجموع ادبیاتی شکل گرفته است. مطالبی ارائه شده و نظریاتی مطرح گشته است. به صورت طبیعی و در قدم اول لازم است با همین ادبیات موجود آشنا شویم. آنچه ایجاد شده بشناسیم و مسلط شویم.

این بدین معنا نیست که این ادبیات وحی منزل است و هیچ خطا و خللی در خود ندارد ولی چون در قدم اول هستیم فعلا دغدغه ما آشنایی با ادبیات موجود است. البته اندکی به نقدها نیز اشاره می شود ولیکن محور اصلی تبیین و توضیح همین ادبیات موجود است.

در این مسیر، از بین سرفصل هایی که برای بیان نظام نظری گفته شد، همگی مورد توجه قرار نمی گیرد بلکه تمرکز ما در این جلسات پیرامون بخشی از این سرفصل هاست؛ اصول تربیت، روش ها، مراحل سه مطلب اصلی و محور اساسی جلسات است. عوامل و موانع و ساحت ها را هم تا حدی که امکانش باشد و فرصت جلسات اجازه دهد مورد توجه قرار می دهیم.

بنابراین هدف اصلی تحقق یک آشنایی خوب با سرفصل هایی است که ذکر شد، به این میزان که جمع حاضر اشراف خوبی نسبت به مسائل مطرح شده پیدا کنند.

در مورد محور مطالب و کتاب خاصی برای این جلسه باید گفت: در این زمینه یک کتاب واحد که بتواند متن اصلی جلسه باشد نداریم اما در مقاطع مختلف کتاب هایی معرفی می شود. به این صورت که در هر سر فصل یک کتاب محور قرار می گیرد و مقالات یا کتب تکمیلی دیگری معرفی می شود.

به عبارت دیگر؛ ما در مواجهه با یک علم با دو دسته مسائل مواجه می شویم؛

- یک دسته مسائل کهنه و قدیمی آن علم است. مسائلی که به اصطلاح، مسئله کلاسیک آن دانش به حساب می آید. مسائل تاریخی و مادر یک علم به حساب می آیند. این مسائل خیلی مهم هستند مخصوصا برای آموزش. شخصی که می خواهد اصول بخواند و بداند، مثلا باید بحث های خبر واحد و نظریات و مبانی در آن را بداند، رجالی باید بحث وثوق خبری و مخبری را بداند، کسی که می خواهد اهل فلسفه شود، باید نظریه مثل و محورهای بحث پیرامون آن را بداند و قس علی هذا. در این سنخ از مسائل ثمره آموزشی خودش امری بسیار مهم، ضروری و اساسی است. آموزش این سنخ مسائل خودش ثمره است.

- یک دسته مسائل مستحدثه و جدید است. مثلا مجتهد در تفسیر چه مقدار به اصول فقه نیاز دارد؟ کسی که می خواهد به مسائل توصیفی بپردازد چه مقداری به اصول فقه محتاج است؟ رتبه بندی معلمین آیا بر اساس مسائل تربیتی اسلامی امری صحیح است یا خیر؟ مدارس غیر انتفاعی با نگاه کلان اسلامی سازگار است؟ مدارس سمپاد با اصول و مبانی تربیتی در اسلام همخوانی دارد؟ و مسائلی از این دست.

ما در این درس دغدغه پرداختن به مسائل نوع دوم را نداریم. زیرا این دست از مسائل مقدماتی دارد که بعضا هنوز حاصل نشده است. البته اشاراتی خواهیم داشت ولیکن محور اصلی بحث مباحث کلاسیک دانش تربیت است.

سوال: این که در عنوان درس تعبیر «اسلامی» آمده است به چه معناست؟ آیا برای استخراج مباحث به سراغ آیات و روایات می رویم یا مباحث روانشناسان را مورد توجه قرار می دهیم؟

جواب: نه این نه آن، ما به سراغ اندیشه های تربیتی مسلمانان می رویم که مستخرج از آیات و روایات است. مستقیما به سراغ آیات و روایات نمی رویم، چرا که محور ما بیان ادبیات محقق شده در تعلیم و تربیت اسلامی در چهار پنج دهه اخیر است. به سراغ تحلیل و بررسی مباحث روانشناسان غربی هم نمی رویم چون از موضوع بحث ما خارج است.

به عبارت دیگر: هدف ما گزارش متاملانه از نظام تربیتی ارائه شده از سوی اندیشمندان مسلمان است. متاملانه است به این معنا که صرفا یک گزارش گذرا و سریع نیست، نسبت به نظریات اندیشمندان مسلمان است به این معنا که ادبیات محقق شده محل بحث است نه این که درصدد تولید و تحصیل نظام تربیتی اسلام باشیم و بخواهیم مستقیما به سراغ آیات و روایات برویم.

سوال: معمولا در علوم انسانی اسلامی نظریاتی که مطرح می شود، همان نظرات غربی هاست اما اسلام مالی شده. تولید نظریه صورت نگرفته است بلکه به همان نظراتی که در غرب مطرح بوده، آیات و روایات اضافه شده است. آیا در این بحث نیز درصدد اینگونه بحث ها و چنین ارائه ای هستیم؟

جواب: در پاسخ به این سوال لازم است سه نکته مطرح شود، که البته نکته اصلی نکته سوم است و دو نکته ابتدائی به نوعی مقدمه برای آن به حساب می آید.

- نکته اول این که: هرچند بسیاری از نظریاتی که در علوم انسانی اسلامی مطرح شده به نوعی اسلام مالی شده همان محتوای غربی است اما این نباید ما را از مواجهه عالمانه با آنچه تولید شده باز دارد. نباید برای ما این نکته، کلیشه شود. نباید یک قضاوت پیشینی در ما ایجاد کند و مانع فهم درست از آنچه تولید شده، بشود. ما باید تلاش کنیم تا با آنچه تولید شده مواجه شویم، آن را درک کنیم، بفهمیم و در مراحل بعدی به نقد و بررسی آن بپردازیم. به عبارت دیگر ابتدا باید در مسئله مقداری پختگی و درک نسبت به موضوع پیدا کنیم و بعد در مقام نقد و بررسی قرار بگیریم. مثلا اگر طلبه ای که مشغول درس الموجد است بگوید: در بحث خبر واحد مسئله باید این سیر را داشته باشد و علما در فلان مقطع خطا رفته اند و ... حرفش پذیرفته نمی شود و اصلا در اظهار نظر هم تعجیل کرده است. چرا که اشرافش نسبت به مسئله، مبانی آن، منابع آن و ... هنوز کامل نیست. در مباحث تربیتی نیز این چنین است.
- نکته دیگر این که: در مقام بررسی دیگر نظرات اگر مواجه شدیم با نظریاتی که چنین مواجهه ای داشته اند یعنی احیانا همان نظریات غربی با محتوایی دینی ترکیب کرده اند، نباید گمان کنیم که صاحب نظریه شخصی ضعیف النفس یا ضعیف الایمان بوده است. نباید نسبت به او و اعتقادش دچار اشتباه شویم. اتفاقا بررسی زندگی چنین بعضی از این افراد نشان می دهد که انسان های متدین و دغدغه مندی هم بوده اند و لکن سطح کارشان در همین حد بوده و بیشتر نتوانسته اند. بنابراین نسبت به نظریه پردازان نیز این دقت لازم است که صورت گیرد.
- نکته سوم و اساسی این که: در بررسی «نظام تعلیم و تربیت اسلامی» کمتر با چنین مشکلی مواجه می شویم. چرا که ادبیات موجود در این موضوع تا حدود زیادی بومی است. کاملا بومی نیست ولی بخش قابل توجهی از مباحث بومی است. گاهی پسوند اسلامی بعد از یکی از درسها و سرفصل های تعلیم و تربیت مدرن قرار می گیرد، در چنین صورت چالش اسلام مالی خیلی زیاد است اما در مسائلی همچون بحث از «نظام تعلیم و تربیت اسلامی» این چالشی بسیار کمتر و محدودتر است.

البته موضوع بحث ما (نظام تعلیم و تربیت اسلامی) به تناسب خودش با چالش های جدی دیگری مواجه است. مثلا یک چالش مهم آن غیرکاربردی بودن آن است. این بحث کارکرد عملی ندارد، برای یک استاد اخلاق، مربی پرورشی، معلم، مربی کانون در مقام عمل راهکار ارائه نمی دهد و این چالشی جدی است. چالش دیگر این که، بی سنت است، سابقه ندارد. به هیچ یک از علوم اصیل اسلامی به صورت شفاف متصل نیست. به عبارتی می توان گفت بیش از حد ابداعی است.

توضیح مطلب این که: دانش های جدید وقتی در مجامع علمی شکل می گیرند، از همان ابتدا خود را به صورت مستقل مطرح نمی کنند بلکه در ذیل دانش های اصیل و ریشه دار خود را تعریف می کنند. به نوعی خود را در اتصال با یکی از دانش های سنت دار تبیین می کنند. این که آیه الله اعرافی از فقه تربیت سخن گفته اند، مباحث خود را در این عنوان جای داده اند، به نوعی توجه به همین چالش است. در یکی از گفتگوهایی که چندین سال قبل پس از یکی از جلسات درس با ایشان داشتم خودشان هم اجمالا به این نکته اشاره کردند. وقتی سوال کردم چرا شما مباحث را با عنوان فقه تربیت مطرح کردید؟ فرمودند: برای این که مجموعه حوزه بیشتر با این محتوا ارتباط برقرار کند و این دانش را هم از خود بدانند. (مضمون سخن)



متاسفانه کسانی که پیرامون «نظام تعلیم و تربیت اسلامی» سخن گفته اند: این دانش را به یکی از دانش های اصیل و ریشه دار متصل نکرده اند. البته در تحلیل این عملکرد ممکن است عوامل مختلفی دخیل بوده باشد. مثلاً اتصال این مباحث با علوم ریشه‌ای در بعضی از مسائل ممکن است ولی در برخی مسائل ممکن نیست، در بعض موارد اصلاً گوینده آگاهی اش نسبت به علوم پایه‌ای چندان نبوده و قدرت ایجاد ارتباط را نداشته است، بعضاً افراد اصلاً چنین خودباوری ای نداشته اند که ارتباط بین این مباحث و علوم موجود و ریشه دار ممکن است و البته در پاره ای از موارد هم فشارهای اجتماعی و ذهنیت های بعضاً منفی و غلطی که نسبت به علوم پایه ای وجود دارد مانع تصریح به این ارتباط و دغدغه نسبت به تبیین و توضیح آن شده است.

در جلسه آینده ان شاءالله پیرامون چستی تربیت نکاتی ارائه خواهد شد و بحث از اصول تربیت را شروع خواهیم کرد. بعون الله و فضله.

## نکته چهارم<sup>۲</sup>: نکاتی پیرامون مواجهه با علوم انسانی

مورد اول: نوع نگاه به علوم غربی در علوم انسانی: یکی از ضرورت های کارهای طلبگی ما مواجهه و آشنایی نه سطحی بلکه نسبتاً عمیق با علوم انسانی موجود غربی است. انکار کامل آنها و دوری جستن مسئله را حل نمی کند و پذیرش تام و بدون چون و چرا هم مطلوب نیست. کاتولیک تر از پاپ نباید بود. باید عمیقاً آشنا شد و نقادانه به بررسی این علوم پرداخت.

- کتاب معنا و حدود علوم تربیتی، یکی از کتاب هایی است که در عرصه های تربیتی نوشته شده است. برخی این کتاب را بیش از آن چه خود کتاب درصدد آن است، تلقی کرده اند. تلاش نویسنده این است که نسبت به ساختاربخشی و انتظام علوم تربیتی در دهه ۷۰ میلادی در فرانسه فعالیت انجام دهد اما عده ای این نوشته را نه صرفاً نسبت به دهه ۷۰ بلکه بیش از آن و نه صرفاً نسبت به فرانسه بلکه به صورت عام تلقی کرده اند. البته نسبت به محور خودش، کتاب خوبی است.
- علوم تربیتی، ماهیت و قلمرو؛ از کتاب معنا و حدود تربیتی، بهتر است.
- کتاب پداگوژی؛ ترجمه فریده مشایخ. دو سه سالی است ترجمه شده است. از جهاتی نسبت به دو کتاب دیگر اولویت دارد.<sup>۳</sup>

مورد دوم: یکی از نکات مهم در مواجهه با مسائل علوم انسانی، این است که نظریه پردازی ها باید ناظر به مسئله های بنیادین باشد نه مسائلی که صرفاً مقطعی یا منطقه ایست. مثلاً نسبت میان تعقل و تعبد از جمله مسائل بنیادین است. هم در سنت اسلامی مطرح بوده و هم در دوران معاصر مورد بحث و نظر است.

در جریان حضرت خضر با حضرت موسی علیهما السلام نکاتی در این موضوع وجود دارد. حضرت خضر علیه السلام خطاب به حضرت موسی علیه السلام می فرمایند: وَ كَيْفَ تَصْبِرُ عَلَىٰ مَا لَمْ تُحِطْ بِهِ خُبْرًا (کهف؛ ۶۸) در برخی روایات نیز نکاتی مطرح می شود که مجموعه آن فعالیت ها را می توان «تربیت ناگفته» نام نهاد.

مولوی شعری دارد در دفتر دوم، بخش ۳۹ که در آن اشاره می کند به جریان شخصی که در حال استراحت بود و ماری داخل دهان او رفت. دیگری از نزدیکی او در حال عبور بود. مار را دید ولی دیر رسید و نتوانست از داخل شدن مار جلوگیری کند. به محض این که به شخص خواب رسیده او را کتک زد و بیدار کرد. مجبور کرد که بدود. شخص با ناراحتی مقداری دوید. به درخت سیبی رسید. آن شخص، شخصی که تازه بیدار شده بود مجبور کرد سیب های گندیده که در پایین درخت بود بخورد. بعد دوراه او را وادار به دویدن کرد و او همچنان مشغول ابراز ناراحتی و ... بود. تا این که شخص استفراغ کرد و مار بیرون آمد. همین که مار را دید،

<sup>۲</sup> این نکته در این جلسه مطرح نشده بلکه به مناسبت در بین بحث ها در جلسات مختلف مطرح شد ولیکن با توجه به اهمیت و جایگاه آن در یک جا جمع شد.

<sup>۳</sup> این نکته در ابتدای جلسه چهارم مطرح شد و به مناسبت به این قسمت منتقل شد.

بسیار معذرت خواهی کرد و ضارب را تکریم نمود. در ادامه مولوی کار این شخص را به کار نبی اکرم صلی الله علیه وآله تشبیه کرده و در بخشی از آن می گوید: تا کنم ناگفته تان من پرورش. این جریان نیز نقش تعبد در تربیت را نشان می دهد و اشاراتی دارد. خلاصه این که این موضوع در سنت اسلامی مطرح بوده و چالش امروز نیز هست.<sup>۴</sup>

## جلسه دوم: دوشنبه ۱۲ / مهر / ۱۴۰۰

در جلسه گذشته گفته شد که پیرامون سه محور کلی بحث خواهیم کرد:

۱. اصول تربیت
۲. روش ها
۳. مراحل

و بیان شد که هدف این کلاس؛ مرور و آشنایی با ادبیات موجود در نظام تعلیم و تربیت اسلامی و همچنین آشنایی با مهمترین مفاهیم و مسائل. مسئله به همان معنای قدیمی آن. یعنی القضية التي تراد اثباتها. پرسش ها و محل نزاع های اساسی که در این محورها مطرح هست.

## مطلب اول: اصول تربیت

### بخش اول: تعریف اصل، مراد از آن، کیفیت طرح آن<sup>۵</sup>

**مطلب اول:** تعریف اصل در چند دیدگاهی که مطرح می شود، تقریباً یکسان و به این صورت است؛ اصل قاعده/دستورالعمل کلی؛

- که ناظر به فرآیند تربیت است.
- که به منزله راهنمای عمل تربیتی است.
- که با اتکاء بر مبانی تربیتی رابطه میان فعالیت ها و اقدامات با اهداف تربیت را نشان می دهد.

این تعریف چند مولفه مفهومی دارد؛

- **قاعده بودن** یک مولفه مفهومی است که حاکی از تجویزی بودن است. در ادبیات تربیتی مراد از قاعده، امر تجویزی است. هرچند از جهت لغوی قاعده اعم از تجویزی و غیر تجویزی است. دستورالعمل واژه هم معنا با قاعده است.

<sup>۴</sup> این مطلب در ابتدای جلسه پنجم بیان شد.

<sup>۵</sup> مطالب این بخش در ابتدای جلسه سوم مطرح شد. به نظر رسید در این بخش بهتر است و سیر مطالب هم از ترتیب بیشتری برخوردار خواهد بود.

- **کلی بودن** یک مولفه مفهومی دیگر است؛ مثلاً گفته می شود در تربیت آماده سازی بسترها یک اصل است. این بسترها انواع و اقسام مختلفی دارد و منحصر به یک موقعیت، زمینه و متربی خاص نیست. کلی بودن به معنای عمومیت کاربرد نیز هست.
- **اتکاء بر مبانی تربیتی** یکی دیگر از مولفه های مفهومی است.

**مطلب دوم:** در رویکردهای مختلف متناسب با مبانی مختلف قواعد متفاوت مطرح می شود.

**مطلب سوم:** با توجه به این که اصل دستورالعمل کلی است، روشن می شود که در ذیل آن دستورالعمل های خرد/جزئی هم مطرح است.

**مطلب چهارم:** سنخ شناسی آثار

در کتب و آثار مختلف نسبت به کیفیت طرح اصول تربیتی تفاوت وجود دارد. اصول به دو صورت در کتب بیان شده است؛

- **در ذیل مبناهای مشخص؛** به این صورت که یک یک مبنای مشخص بیان شده و در ذیل آن به یک یا چند اصل اشاره شود. مثل کتاب دکتر باقری؛ ایشان یکی از مبانی ای که مطرح کرده اند مبنای شکل گیری تدریجی شاکله است و در ذیل آن اصل مداومت و محافظت بر عمل را بیان کرده اند. همچنین مبنای تاثیر ظاهر بر باطن را مطرح کرده و اصل تغییر ظاهر را مورد توجه قرار داده اند. و همچنین نسبت به مبانی و اصول دیگر.
- **به صورت مستقل؛** به این صورت که در بخشی از کتاب یا نوشته مبانی مطرح شده و در بخش دیگر به صورت مستقل به اصول اشاره شده است. در کتاب آیه الله مصباح و در سند تحول به این سبک عمل شده است. تناظر تک به تک بین اصول و مبانی صورت نگرفته است. این گروه گفته اند: با توجه به این که بعضی از اصول ترکیبی هستند و متناظر با چند مبنا، نمی توان اصول را در ذیل مبنای خاص مطرح کرد.

**مطلب پنجم:** کارکرد اصول

کارکرد اصول را می توان اینگونه توضیح داد که اصول راهنمای عمل تربیتی است و در راه رساندن به هدف نقش دارد. اگر تربیت پیمودن مسیر در نظر گرفته شود، اصول کیفیت پیمودن را بیان می کند. به عبارت دیگر اصول ملاحظات و نکاتی است که در عمل تربیتی موجب حفظ از وضعیت غیر مطلوب می شود. مثلاً اصل استمرار؛ با توجه به این که تربیت یعنی کمک کردن به شکل گرفتن یک شخصیت و هویتی که ابعاد پنهان زیادی دارد و به صورت تدریجی شکل می گیرد، این اصل به این نکته توجه می دهد که برنامه مربی باید به صورت تدریجی و مستمر باشد.

البته لازم به ذکر است که تفاوت بین اصول و روش ها در ابتدای بحث روش ها مطرح خواهد شد.

مطلب ششم: نسبت بین اصول - مبانی - اهداف<sup>1</sup>

اصول از مبانی به دست می آید و ناظر به اهداف ما از تربیت است. بین مبانی و اهداف نسبت تنگاتنگی برقرار است. در مبانی محور نگاه پیرامون توصیف حقیقت انسان، دارایی ها، محدودیت ها و شرایط پیرامونی اوست، گاناً توصیف وضعیت کنونی و داشته هاست. هدف وضعیت مطلوبی است که باید محقق شود. در این صحنه اصول پل و قواعد کلی است که در راه رسیدن از هست ها به مطلوب ها مطرح است.

<sup>1</sup> این مطلب در ابتدای جلسه چهارم، به عنوان نکته چهارم بیان شد ولیکن به تناسب به این بخش منتقل شد.

## بخش دوم: موارد

پیرامون اصول تربیت دیدگاه های مختلفی مطرح است که در این جلسات چند مورد مطرح و بررسی می شود؛

۱. اصول تربیت از دیدگاه دکتر محمدباقر هوشیار
۲. اصول تربیت از دیدگاه دکتر خسرو باقری
  - a. کتاب دکتر حاجی ده آبادی
  - b. کتاب آقای کارآمد
۳. اصول تربیت در مبانی نظری سند تحول بنیادین آموزش و پرورش جمهوری اسلامی ایران
۴. اصول تربیت در کتاب فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی زیر نظر آیه الله مصباح یزدی

## دیدگاه ها

### دیدگاه دکتر هوشیار

#### [مطلب اول: معنای اصل]

دکتر هوشیار از اولین اساتید تعلیم و تربیت در ایران هستند. کتاب ایشان با عنوان «اصول آموزش و پرورش» اولین بار در سال ۱۳۲۷ چاپ شده است. این کتاب تاثیرگذاری های پیدا و پنهان زیادی در مباحث تعلیم و تربیت پس از خود داشته است.

ایشان در کتاب خود ابتدا تعریفی از اصل ارائه کرده و سپس به برخی اصول اشاره می کنند. امروزه اصول را قواعد کلی می دانند و بین اصل و قاعده تفاوت قائل می شوند. قاعده جهت تجویزی دارد و مبنا [و اصل] جهت توصیفی. اما دکتر هوشیار اصل را این گونه تعریف نمی کند. این تفکیک بین اصل و قاعده از زمان دکتر باقری به بعد رواج یافت. دکتر باقری برای این که بین مبانی و اصول یک تمایز شفاف بگذارد این تفکیک بین قضایایی که ناظر به هست هاست با قضایایی که ناظر به باید هاست، مطرح کردند.

در فلسفه «اصل» واژه مهمی است یک چیزی مثل واژه دلیل در فقه. دلیل وقتی تحلیل شود بسیار از مطالب از آن استخراج می شود، همچنین تعبیر حجت. در فلسفه هم اصل چنین جایگاهی دارد. این واژه از زمان یونان باستان در فلسفه مطرح بوده است.

اصل به معنای منشأ، ریشه و سرآغاز شیء است. یکی از مناقشات جدی ای که در فلسفه یونان مطرح بود و بعد در بین دیگر فلاسفه هم ادامه پیدا کرد این است که اصل موجودات از چیست، ریشه موجودات چیست؟ بحث هایی مطرح شد؛ برخی گفتند از آب است، برخی موارد دیگری را مطرح کردند.

اما پس از مدتی این معنا از اصل دیگر مد نظر نبود بلکه گفته شد مراد از اصل آن چیزی است که تحقق می بخشد نه ریشه و سرآغاز، اصل یعنی مُنشأ و ایجاد کننده. اصل یعنی علت.

دکتر هوشیار هم می گوید: اصل در فلسفه عبارتست از منشأ و سرآغاز یک شیء و ما وقتی در تربیت از اصل صحبت می کنیم، نظمان به «آن ایده هایی است که سرآغازها و قواعد کلی تربیت کردن را در اختیار مربی می گذارد.» در نظر ایشان اصل یک ترکیبی از مبنا و اصل است به معنای جدید آنها. ترکیبی از توصیف هست های تربیتی و باید های تربیتی.

در ادبیات و متون موجود از عرب زبانان در مباحث تربیتی نیز تفکیک از جهت واژه هست. دو تعبیر مبادی التریبۃ الاسلامی و اصول التریبۃ الاسلامی مطرح شده است و لکن مباحث آنها هم بهم آمیخته مطرح شده است.

## مطلب دوم: اصول تربیت

دکتر هوشیار شش اصل را مطرح می کند. ایشان تصریح می کند که این اصول را از دو استاد آلمانی گرفته و مقداری تغییر در آنها ایجاد کرده است. این شش اصل عبارتند از:

۱. اصل فعالیت (به قید آن [آن یعنی لحظه])
۲. اصل کمال
۳. اصل آزادی
۴. اصل سَنَدیت
۵. اصل تفرّد
۶. اصل اجتماع

این شش اصل به صورت دو به دو با هم مرتبط اند با این توضیح که نوعی تناقض بین آنها وجود دارد که خودِ دکتر هوشیار اشاره کرده و توضیحاتی را بیان می کنند.

توجه به این نکته لازم است که تمام این اصول به صورت حداکثری ناظر به تربیت خردسال است. مراد از خردسال هم کسی است که خودش به توانایی و بلوغی نرسیده است که نسبت به خودش فکر کند و تصمیم بگیرد. حدوداً تا قبل از ۱۸ سال.

[توضیح اصول]

### [اصل اول و دوم]

**اصل فعالیت:** یعنی کودک باید فعالیت کند، با انجام دادن و رفتن و تجربه کردن یاد بگیرد. بر اساس کشش ها و میل های خود کارهای مختلف را انجام داده و تجربه های متعدد به دست آورد و آموزش ببیند. (در مباحث آموزشی با عنوان «تجربه کردن در آموزش» مواجه می شوید که ریشه اش در چنین دیدگاهی است.)

**اصل کمال:** یعنی کودک باید برای آنچه در آینده موجب کمال و سعادت اوست آماده شود.

**وجه تناقض این دو اصل:** بر اساس اصل اول کودک باید هرکاری دوست دارد انجام دهد و هر عرصه ای را که می خواهد تجربه کند اما بر اساس اصل دوم باید تربیت او به گونه ای باشد که زمینه های کمال و سعادت در او آماده شود. این یعنی همه عرصه ها را خودش نمی تواند تجربه کند. برخی را به خاطر این که فرصت ندارد، بعضی را به خاطر این که ریسک بالایی دارد، برخی ارزش تجربه کردن ندارد و ...

### [اصل سوم و چهارم]

**اصل آزادی:** یعنی باید به کودک آزادی و قدرت انتخاب داد برای فهم آنچه درست است یا آنچه باید انجام دهد. کودک باید آزادانه انتخاب کند و نباید محدود شود.

**اصل سَنَدیت:** این اصل را ایشان ترجمه واژه «آتوریته» دانسته است. آتوریته یعنی مرجعیت، یعنی پذیرش. یعنی تن دادن به نوعی اقتدار مربی. مربی باید تابع دستورات و تلقین هایی باشد که از جانب مربی به او داده می شود. به عبارت دیگر ضرورت تبعیت مربی از الزامات و تلقینها و عادت ها.

**وجه تناقض این دو اصل:** بر اساس اصل اول کودک باید آزاد باشد و طبق اصل دوم باید از مربی تبعیت کند.

**[اصل پنجم و ششم]**

**اصل تفرّد:** یعنی هر متربی یک شخص به خصوص است با توانایی ها و ویژگی های فردی مختص به خودش، با آینده و وضعیت زندگی مخصوص به خودش. او حق دارد آنگونه که می خواهد آینده خود را رقم بزند.

**اصل اجتماع:** یعنی متربی باید آماده شود برای زندگی کردن در اجتماع، برای یک سری ارزش های اجتماعی مثل مسئولیت پذیری، همکاری و ... .

**وجه تناقض دو اصل:** بر اساس یک اصل توانایی های شخصی، توجه به آینده شخصی در تربیت ضروری و لازم است و بر اساس اصل دوم متربی باید نسبت به جامعه و مسئولیت های اجتماعی خود آماده شود.

دکتر هوشیار می گوید: این شش اصل چارچوب کلی عمل مربی را متعین می کند.

در تحلیل و بررسی این شش اصل توجه به دو نکته ضروری است:

۱. تناقض های موجود بین این اصول را چگونه باید حل کرد؟
۲. این شش اصل از کجا آمده اند؟ بر اساس چه ذهنیتی شکل گرفته اند؟

نسبت به تناقض های موجود در این اصول باید گفت:

در یک جواب خیلی کلی و ساده باید گفت: رفع این تناقض ها باید «در بستر واقعیت تربیتی و فرآیند تربیت به واسطه شکل دادن نوعی تعادل اتفاق بیافتد.» این که کجا و کی و چگونه این تعادل صورت بگیرد را نمی توان به صورت کلی بیان کرد و مربی باید بر اساس تشخیص خود عمل کند. آنچه می توان به صورت کلی بیان کرد یک سری قواعد کلی است که در تنگناها مربی بتواند تصمیم بگیرد. به عبارت دیگر در این تناقضات قاعده طلایی که همه جا جواب بدهد وجود ندارد بلکه قواعد کلی ای گفته می شود که مربی در بزنگاه ها هنر خود را نشان دهد.

این بیان به این جهت است که در چنین دیدگاه هایی و امثال آن تربیت یک هنر تلقی می شود. این توان تشخیص به گونه ایست که قاعده مند نمی تواند باشد. فارابی یک بحث دارد در این بحث تشخیص ها که می گوید این توانایی به تجارب باید حاصل شود. بنابراین این هنر مربی است که تشخیص می دهد در مقاطع مختلف کدام اصل کارایی دارد و نتیجه بهتری در رشد متربی حاصل می کند.

**سوال:** این اصول بر اساس چه هدفی در تربیت شکل گرفته است؟ آنچه باعث توجه به یک اصل در تربیت می شود، هدفی است که آن تربیت به دنبال آن است، این اصول در راستای تحقق چه هدفی طراحی شده است؟

**جواب:** اگر به خاستگاه و زمینه این اصول توجه شود می بینیم که صاحبان این نظریات بر این باورند که با رعایت این اصول هسته مرکزی انسان ایده آل شکل می گیرد. آن چیزی که انسانیت انسان به آن است در متربی حاصل می شود، حال این که متربی چه مسیری را می خواهد دنبال کند، چه دین و آیینی دارد و ... امر دیگری است که در شکل گیری این اصول مورد توجه نیست.

**سوال:** اصولی که از ایشان گفته شد همگی به صورت توصیه ای مطرح شده در حالی که در تفکیک بین اصل و قاعده گفته شد؛ اصل در امور توصیفی و قاعده در امور توصیه ای است.

**جواب:** این اشکال اجمالاً وارد است. زیرا - همانگونه که قبلاً هم اشاره شد - در نگاه دکتر هوشیار و برخی دیگر از دغدغه مندان در تربیت، یک آمیختگی ای بین توصیه و توصیف وجود دارد. این تفکیک و تمایز به صراحتی که در نگاه دکتر باقری وجود دارد، در قبل از ایشان و در ادبیات شخصیت های آلمانی که دکتر هوشیار متأثر از آنهاست وجود ندارد.

### نسبت به سوال زمینه شکل گیری این ایده و ذهنیت مطرح کنندگان آن باید گفت:

در دوره‌ای از تاریخ نوع نگاه غرب به انسان دچار تغییر و دگرگونی‌هایی می‌شود. تصویری از انسان شکل می‌گیرد که بر اساس آن انسان یک ویژگی خاصی باید پیدا کند. یک بلوغ خاصی برای انسان تصور می‌شود. دوره‌ای که دوره سنت‌ها گذشته و جهان جدید شروع شده است. تنازع و کششی هم بین وفاداران به فضای قدیم و فضای جدید وجود دارد. کانت در این دوره زندگی می‌کند. دوره‌ای که به آن **دوره روشننگری** گفته می‌شود. او از روشنفکران این دوره به حساب می‌آید. در این دوره کشیش‌ها تحت فشارند و در مسائل مختلف محدودیت‌هایی با عنوان دوره روشننگری، بر آنها تحمیل می‌شود. در این فضا، مسئله‌ای پیش می‌آید و یک کشیش مقاله‌ای می‌نویسد با این مضمون که اصلاً روشننگری چیست؟ و به نوعی روشننگری را زیر سوال می‌برد. کانت دست به قلم شده و رساله‌ای با عنوان «در پاسخ به شبهه روشننگری چیست؟» می‌نویسد. او می‌گوید: **روشننگری خروج انسان از عدم بلوغی است که خود بر خویش تحمیل کرده است. شعار روشننگری این است: ای انسان قدرت داشته باش و خودت بیاندیش.** این نگاه باعث می‌شود که انسان تلاش کند تا خودش بیاندیشد و بر اساس آنچه خود مناسب می‌بیند برای خود قانون گذاری کند. تعبیر اتونومی که به کار می‌رود حاکی از همین مفهوم است. اتونومی یعنی خودآیینی. در مقابل آن تئونومی است یعنی خداآیینی. نظامی که قانون گذاری آن قانون گذاری الهی است. در این دوره گفته می‌شود: الان بشر به دوره‌ای رسیده است که خود می‌خواهد قانون گذاری کند و حتی اگر از دین هم چیزی را می‌پذیرد از باب این است که خودش پذیرفته است.

پایه چنین دیدگاهی، آزادی در اندیشیدن و آزادی در قانون گذاری است. بنابراین تصور اندیشمندان این است که انسانیت انسان به این است که از نابالغی خارج شود و خودش راهش را پیدا کند. نباید آقا بالاسر داشته باشد. آنان می‌گویند: اگر بخواهد چنین جامعه‌ای شکل بگیرد تنها یک راه دارد، «**تعلیم و تربیت و آموزش**». این تربیت و آموزش باید از دوران خردسالی شروع شود.

اندیشمندان در این دوره بر این باورند که چون انسان توانست «قوانین طبیعت» را کشف کند؛ زندگی‌اش متحول شد، بر طبیعت مسلط شد و توانست آنچه را که می‌خواهد و آنگونه که می‌خواهد رقم بزند. این تلاش باید در حوزه علوم انسانی هم صورت بگیرد و قوانین آن کشف شود. ساخت جامعه جدید منوط به ساخت انسان جدید و ساخت انسان جدید منوط به کشف قواعد حاکم بر روح و روان او است. با توجه به ذهنیتی که کشف قانون طبیعت ایجاد کرده بود، ذهنیت «خداي ساعت ساز» یعنی خدایی که جهان را خلق کرد و خود به کناری رفت در این دوره یکی از ذهنیت‌های جدی در بحث خداشناسی بود.

اصول مذکور در چنین فضایی پایه گذاری شده است. با این نگاه کاملاً مشخص است که این اصول دقیقاً منطبق بر آن آرمانی است که در تربیت مدرن مطرح بوده است. وقتی خاستگاه این اصول روشن شد، این مسئله مطرح می‌شود که اگر ما این خاستگاه و این نگاه را قبول نداشته باشیم، این اصول برایمان کارایی دارد؟ آیا می‌توانیم این اصول را به کار بگیریم؟ یا این که باید اصول دیگری رقم بزنیم؟ علی القاعده باید اصول دیگری رقم بزنیم.

مسئله بعدی که می‌توان مطرح کرد این که آیا خاستگاه دیدگاه دکتر باقری هم همین نگاه است؟ باید گفت: این مسئله، موضوع قابل تاملی است.

در پایان توجه به این نکته لازم است که به چشم انداز مطلوب در بحث اصول تربیت این است که «تعدادی اصول محدود و مشخص باید آن هم به گونه‌ای که یک جامعیتی نسبت به هسته اصلی شکل‌گیری متربی داشته باشد» طراحی شود.

جلسه سوم: دوشنبه ۱۹ / مهر / ۱۴۰۰<sup>۷</sup>

## دیدگاه آیه‌الله مصباح یزدی

در این جلسه اصولی که در کتاب فلسفه تعلیم و تربیت زیر نظر آیه‌الله مصباح بیان شده، مطرح می‌شود. در این کتاب دو سطح از اصول ارائه شده است؛ یک دسته اصول تربیتی لایه اول که کلی تر هستند و یک دسته اصول تربیتی لایه دوم که در ذیل لایه اول تصویر می‌شوند.

در این کتاب ۸ اصل مطرح شده است و البته قبل از بیان اصول، مقدمه ای ذکر شده است. این مقدمه از این جهت که برخی مفاهیم را توضیح داده، مقدمه خوبی است. پس از آن ایشان به اصول اشاره می‌کنند که در ادامه می‌آید:

### اصل اول: اصل همگرایی

دو نکته کلیدی در خود دارد؛

- تمام نهادها و موسسات تعلیم و تربیت در جامعه باید یک مجموعه بهم پیوسته و مرتبط باشد و از یک ایده واحد برخوردار باشند. گسسته از یکدیگر نباشند. یک نگاه نهادی سازمانی است.
- بین روش های مختلف تعلیم و تربیت با هدف عام تعلیم و تربیت اسلامی باید همگرایی و سازگاری وجود داشته باشد. به عبارت دیگر هم در نهادهای تعلیم و تربیت و هم در تناسب و سازگاری روشها با هدف غایی همگرایی لازم است.

### اصل دوم: اصل انطباق با اسلام

درست است که درصدد بررسی اصول تعلیم و تربیت اسلامی هستیم و لکن توجه به این اصل از دو جهت لزوم دارد؛

- تاکید نسبت به این اصل با توجه به اهمیت آن.
- توجه به این که یک شخص مسلمان با اندیشه های التقاطی یا با بهره گیری صددرصد از سخن غیرمسلمانان به تبیین اصول نپردازد.

### اصل سوم: اصل جامع نگری

ایده اساسی آن این است که در تربیت باید به همه ابعاد، ساحت ها، نیازها و استعدادهای وجودی انسان توجه شود. اهمیت این اصل از این جهت است که در بسیاری از آثار مورد توجه قرار گرفته است. نسبت به این اصل نیز توجه به دو نکته لازم است؛

- در اصل جامع نگری یک جهت بدیهی وجود دارد و آن این که در همه دیدگاه ها این اصل مورد توجه قرار گرفته است.
- نسبت به این اصل سوالات مختلفی مطرح است. یکی از سوالات جدی در ذیل این اصل این است که وقتی می‌گوییم باید به همه ابعاد، ساحت ها، نیازها و استعدادها توجه شود، این توجه با چه نسبتی و چگونه باید صورت گیرد؟ به عبارت دیگر جامع نگری لزوماً به معنای توجه مساوی به این موارد نیست بلکه به معنای توجه متوازن و متناسب در این عرصه

<sup>۷</sup> در ابتدای این جلسه دو نکته مطرح شد. یک نکته در پاورقی بعد آمده و نکته دیگر تحت عنوان بخش اول، در ذیل اصول تربیت بیان شده است.

<sup>۸</sup> نکته کلاسی: همانگونه که در جلسه اول گفته شد در ارزیابی کلاس دو نکته مورد توجه است؛ یکی مراجعه به متونی که استاد ارجاع می‌دهند، دیگری خرده پژوهش ها و مقاله های مختصر دوستان. یکی از عناوینی که دوستان می‌توانند محور مقاله خود قرار دهند: بررسی مختصر دو مورد از اصولی است که در این جلسات مورد توجه قرار می‌گیرد. در حد شش صفحه به این صورت که تقریر مختصری از اصل ارائه شود و سپس مورد نقد و بررسی قرار گیرد.



هاست. ولكن سوال این است که توازن و تناسب صحیح بین این عرصه ها چه گونه است؟ پاسخ به این سوال بسیار مهم است.

مثلا در برخی عصرها مسئله اصلی تربیت بدن و تربیت جسم بوده است. با این نگاه به صورت طبیعی برخی از ابعاد، ساحت ها، نیازها و استعدادها تحت الشعاع این تربیت بدنی قرار می گیرد. مثلا در غرب تربیت دینی در حاشیه تربیت عقلانی تصویر می شود. بُعد دینی در حاشیه رشد عقلانی است. در حالی که در برخی رویکردهای دیگر این معیار به صورت مطلق حاکم نیست.

## اصل چهارم: اصل تناسب و اعتدال

شاید بشود گفت نکته دومی که در همگرایی گفته شد در اینجا توضیح بیشتری داده می شود. در تبیین خلاصه وار این اصل می توان گفت: باید مجموعه رفتار، برنامه، روش ها و فعالیت ها با اهداف، ظرفیت ها، استعدادها و ساحت های متزین تناسب داشته باشد. البته این اصل تداخل هایی با اصل جامع نگری و همگرایی دارد.

## اصل پنجم: اصل تدریج

فرآیند تربیت و فعالیت های تربیتی باید به صورت تدریجی پیگیری و انجام شود. انتظار تحقق ناگهانی نباید داشت.

## اصل ششم: اصل استمرار

برای دست یافتن به اهداف تربیت باید در انجام فعالیت های تربیتی استمرار و تداوم عمل را رعایت کرد.

تفاوت تدریج و استمرار: استمرار ناظر به تکرار است و تدریج ناظر به مرتبه مندی است.

جریان مولوی: معلم وقتی دانش آموزی مشق اول را می نویسد فقط یک اشکال از او می گیرد، آن یک اشکال هم، اشکال فاحشی است که در مشق دانش آموز وجود دارد. برخورد نبی اکرم صلی الله علیه وآله نیز با جامعه این چنین است. ابتدا یک مرحله را می گوید و سپس به سراغ مراحل بالاتر می رود. تدریج ناظر به قدم به قدم پیش رفتن در امر تربیت است. مولوی می گوید مربی باید اهل تحمل محال باشد<sup>۹</sup>.

نکته قابل توجه این که اصل تدریج ناظر به مواردی از تربیت است که امور مرحله دار و ذو مراتب است. نه اموری که دفعی ممکن است محقق شود.

با توجه به این نکته باید گفت: جنس اصول با هم متفاوت است، برخی همیشگی و همگانی است و برخی از عمومیت کمتری برخوردار است. از این رو برخی از آنها ناظر به کلیت موارد تربیت است و این گونه نیست که نسبت به تک تک موارد شمولیت داشته باشد.

<sup>۹</sup>. این نکته در کتاب «فیه ما فیه» مولوی آمده است؛ در عالم خدا هیچ چیز صعب تر از تحمل محال نیست مثلاً تو کتابی خوانده باشی و تصحیح و درست و معرب کرده یکی پهلوی تو نشسته است و آن کتاب را کز می خواند هیچ توانی آن را تحمل کردن؟ ممکن نیست و اگر آن را نخوانده باشی تو را تفاوت نکند، محال مجاهده عظیم است. اکنون انبیاء و اولیا خود را مجاهده نمی دهند. اول مجاهده که در طلب داشتند قتل نفس و ترک مرادها و شهوات و آن جهاد اکبر است و چون واصل شدند و رسیدند و در مقام امن مقیم شدند بریشان کز و راست کشف شد. راست را از کز می دانند و می بینند، باز در مجاهده ای عظیمند زیرا این خلق را همه افعال کزست و ایشان می بینند و تحمل می کنند که اگر نکنند و بگویند و کزی ایشان را بیان کنند یک شخص پیش ایشان ایست نکند و کس سلام مسلمانی بریشان ندهد. الا حق تعالی ایشان را سعتی و حوصله عظیم بزرگ داده است که تحمل می کنند. از صد کزی یک کزی را می گویند تا او را دشوار نیاید و باقی کزی هاش را می پوشانند، بلکه مدحش می کنند که آن کزت راست است تا به تدریج این کزی ها را یک از یک دفع می کنند. همچنان که معلم کودکی را خط آموزد، چون به نظر رسد، کودک سطر می نویسد و به معلم می نماید. پیش معلم، آن همه کزست و بد. با وی به طریق صنعت و مدارا میگوید که جمله نیکی است و نیکو نبشتی، احسنت! احسنت! الا این یک حرف را بد نبشتی، چنین می باید و آن یک حرف هم بد نبشتی. چند حرفی را از آن سطر بد می گوید و به وی می نماید که چنین می باید نبشتن و باقی را تحسین می گوید تا دل او نرمد و ضعف او با آن تحسین قوت می گیرد و همچنان به تدریج تعلیم می کند و مدد می یابد. (فیه ما فیه؛ ص ۱۵۱؛ در این نشانی آمده است؛ <https://motamem.org/%DA%A9%D8%AA%D8%A7%D8%A8-%D9%81%DB%8C%D9%87-%D9%85%D8%A7-%D9%81%DB%8C%D9%87-%D9%85%D9%88%D9%84%D9%88%DB%8C>

## اصل هفتم: اولویت

این اصل خیلی مهم است و متفرد است یعنی در این کتاب مورد توجه قرار گرفته است. این اصل با توجه به مبنای تزامم است. توضیح مطلب این که: با توجه به این که بخشی از وجود انسان مادی است بعضی قواعد مادی را هم در زندگی خود دارد که یکی از آنها تزامم است. تزامم یعنی نمی توان شئون مختلف را جمع کرد و باید انتخاب کرد. در این شرایط اولویت یک اصل مهم است. مربی باید بر حسب معیارها از میان روش ها، برنامه ها و فعالیت ها دست به گزینش بزند. این اصل از اهمیت بالایی برخوردار است. به یک معنا می توان گفت: برخی از اصول معیارهایی برای اولویت است.

## اصل هشتم: تدبیر و مدیریت

به این معنا که بخش های مختلف فعالیت و تربیت باید تحت تدبیر و مدیریت باشد. سوال: آیا این ها صرفا اصول تربیت است؟ این ها اصول زندگی است! جواب: به یک معنا تمایز میان تربیت و زندگی تمایز بسیار ظریفی است و در آنجایی خودش را نشان می دهد که این سوال مطرح می شود: هدف تربیت چیست؟ هدف زندگی چیست؟ یا به بیان دیگر قرب الی الله هدف تربیت است یا هدف زندگی؟ انسان اگر دقیق شود می بیند تمایزهایی مطرح می شود که قابل توجه است و لکن به صورت کلی تمایزی بسیار ظریف است. نسبت به مجموعه اصولی که در این کتاب بیان شده و کیفیت بیان آنها باید گفت: در کتاب به گونه ای مسئله مطرح شده که گویا در حال سخن پیرامون یک سری مباحث بدیهی هستیم. [و توضیح چندانی ارائه نشده است. چندان به چالشهای بحث اشاره نشده است. از این رو مثلاً] اگر در بحث انطباق با اسلام توضیح می دادند که انطباق دارای چند لایه است و توضیح می دادند مسئله روشن تر می شد، یا مثلاً در تناسب و اعتدال جزئیات بیشتری را بیان می کردند، یا در اصل اولیت معیارها تبیین می شد. در پایان توجه به این نکته هم لازم است که در تعلیم و شناخت مراتب و درجات متفاوتی مطرح است و یاددهی و تعلیم در صورتی می تواند موفقیت آمیز باشد که با در نظر گرفتن این مراتب و درجات باشد.

### جلسه چهارم: دوشنبه ۲۶ / مهر / ۱۴۰۰

[چند نکته مقدماتی<sup>۱۰</sup>]

[نکته دوم]: بسیاری از بحث هایی که در اصول تعلیم و تربیت مطرح می شود بحث های بسته شده ای نیست. بلکه تقریباً می توان گفت همه مباحثی که پیرامون اصول مطرح می شود، زمینه چکش کاری دارد. محتواهایی است که مورد گفتگو قرار گرفته ولی حرف نهایی نسبت به آن مطرح نشده است.

[نکته سوم:<sup>۱۱</sup>] یک پرسش و پاسخ؛

- سوال: مخاطب اصول تعلیم و تربیت چه کسانی هستند؟
- جواب: در آثار مختلف نوع نگاه متفاوت است. در کتاب آیه الله مصباح آمده است که مخاطب این اصول مجموعه افرادی هستند که به عنوان مربی یا متصدی تربیت می توان آنها را در نظر گرفت. چه والدین و چه نهادهایی که این مسئولیت

<sup>۱۰</sup>. نکته اول از این نکات مربوط به مواجهه با علوم انسانی در غرب بود که به جهت مناسبت در ذیل نکته چهارم از نکات مقدماتی قرار داده شد.

<sup>۱۱</sup>. در ادامه این نکته، نکته چهارم هم مطرح شد که به تناسب به محل خود منتقل شد.

را برعهده گرفته اند. در نظر دکتر هوشیار گویی نوع نگاه به شخصی بود که مباشر تربیت است ولی در نگاه آیه‌الله مصباح و نگاه سند تحول، نگاه گسترده تر است و هر شخص یا نهادی که متصدی امر تربیت شود را شامل می‌شود.

## دیدگاه دکتر حاجی

دکتر حاجی و دکتر باقری اصول را در ضمن مبانی بحث کرده اند. روش خوبی است از این جهت که نشان می‌دهد هر اصل با کدام مبنا ارتباط دارد.

### مبنای اول: ترکیبی بودن طبیعت انسان

اصل متناسب با این مبنا: اصل جامع نگری به این معنا که باید نسبت به تامین نیازهای طبیعی هم توجه داشت.

### مبنای دوم: انسان موجودی دارای عقل

اصول متناسب با این مبنا:

اصل تعقل که در تبیین آن به دو نکته اشاره کرده اند؛

- تلاش برای استفاده بهینه از نیروی عقل
- تلاش برای پرورش روحیه تعقل و خردمندی.

اصل تزکیه نیز بر اساس این مبنا پایه ریزی شده است. چون انسان عقل دارد و اگر غیر مزکی باشد اصلا اشتباه می‌فهمد باید تزکیه بشود. تزکیه به معنای خاص آن ناظر به جهت سلبی است. مواظبت بر این که جهت ملکی و خاکی بدن امیر نشود.

سوال: این اصولی که مطرح می‌شود مواردی است که کاملا روشن است و آورده جدیدی برای ما ندارد. اشاره به آنها چه فایده ای دارد؟

جواب: درست است که در برخی مجامع این اصول بدیهی و روشن است و عده ای از مریبان نیز از آنها استفاده می‌کنند ولیکن توجه به آنها از دو جهت ضروری است؛

- اولاً این که برای بسیاری بدیهی نیست! در مواقعی که دیدگاه‌های مختلف مطرح می‌شود، بداهت آنها از بین می‌رود.
- ثانیاً این که شاید واژه‌ها روشن باشد ولی نکته اصل در واژه نیست بلکه تبیینی که نسبت به مفهوم آن صورت می‌گیرد مهم است. در تبیین است که تفاوت‌ها و ریزه کاری‌ها مشخص می‌شود.

یکی از مکتوبات جناب فارابی «رسالة فیما ینبغی ان یقدم قبل تعلم الفلسفة» است. این رساله دو سه صفحه است. ایشان چند دیدگاه را نسبت به علوم که قبل از فلسفه باید خوانده شود بیان کرده و بعد خودش جمع بندی می‌کند. جمع بندی ایشان هم جالب است. ایشان می‌گویند: باید با اخلاق شروع کنی. چرا که ... نوع تبیین متمایز کننده نوع نگاه است. [این بیان جناب فارابی هم نشان می‌دهد که تزکیه عقل ضروری و لازم است.]

اصلاً یکی از موانع در این مبانی، اصول و روش‌ها گیر افتادن در الفاظ و واژه‌هاست. باید از این محتواها کمک گرفت و ذهنیت خود را نسبت به تربیت انتظام بخشید. پس از تحصیل این مطالب باید یک تصویر صحیحی از انسان برای شما حاصل شود و یک نگاه با نظام صحیح نسبت به تربیت شکل بگیرد. غرض از این جلسات همین است.

این که این اطلاعات مفاهیمی باشد که صرفاً در سطح ذهن باقی بماند و درونی نشود، یکی از آسیب‌هایی است که بسیاری از دانش‌طلبان در جهان امروز گرفتار آن هستند. به گونه‌ای که یکی از نقدهای حتی سنت مدرن در دوران کنونی

همین سطحی مانندن اطلاعات و به تعبیری تبدیل نشدن آنها به علم است. به عبارت دیگر نقدی که نسبت به علم مدرسه، علمی که حاصل آن فقط قیل و قال است و از آن هیچ روشنی ای حاصل نمی شود، علمی که به یک معنا حجاب اکبر است، این است که صرفاً در سطح ذهن باقی می ماند، به جان مخاطب رسوخ نمی کند. در حالی که علم یک امر یافتنی است.

مولوی مکرر این بحث را مطرح کرده است؛ کسانی هستند که همه چیز را می دانند غیر از آن چیزی که باید بدانند. حکیمی فرزند خود را به مدرسه فرستاد تا چیزی یاد بگیرد. بعد از مدتی انگشت خود را در دستش مخفی کرد و از فرزندش پرسید چه چیزی در دستم است؟ فرزندش سوالات مختلفی پرسید و حکیم جواب داد. با این که راهنمایی شده بود ولی نتوانست جواب دهد. چیزهای زیادی یاد گرفته بود ولی فهم و درکی که باید پیدا می کرد نه!

غزالی در رساله فرزندنامه خود سوالاتی را مطرح کرده و پاسخ داده است. در یکی از سوالات به فرزند خود می گوید: پرسیده ای فلان چیز را برای تو توصیف کنم چنان که بینی؟ در پاسخ باید به تو بگویم: «این در لفظ ناید. باید آن را بیابی.» بعد مثال می زند: می گوید برای کور مادر زاد هرچه از آبی و قرمز و فرق آنها بگویی هیچ فایده ای ندارد. برخی از حقایق هم اینگونه است.

**اصل اعطای بینش** سومین اصلی است که از این مبنا استنباط شده است. به این بیان که مربی باید مواد خام فهم را برای متربی تامین کند، باید بخشی از ماده و محتوا را هم به متربی بدهد. چرا که انسان پذیرندگی دارد. به عبارت دیگر می توان گفت: مربی هم باید به متربی خود ماهی گیری یاد بدهد و هم [نسبت به برخی موارد] ماهی در اختیار او قرار دهد.

## مبنای سوم: وجود ظرفیت های مختلف در وجود انسان

اصول متناسب با این مبنا: **اصل تکلیف به قدر وسع و اصل عدالت در پاداش و مجازات** دو اصلی است که آقای حاجی در ضمن این مبنا مطرح کرده اند.

این مبنا بسیار مهم است. نسبت به هر دو اصل مطرح شده در مصادر نقلی - هم آیات و هم روایات - محتواهای متعددی مطرح شده است.

سوال: ارتباط اصل عدالت در پاداش و مجازات با مبنا چگونه تبیین می شود؟

جواب: به این صورت که وقتی مربی توجه داشته باشد که انسان ها ظرفیت های مختلفی دارند و همگی نسبت به برخی از کارها توانایی ندارند، نوع مواجهه اش در سرپیچی ها نیز تغییر می کند. توجه می کند که متربی توانایی انجام دستوری با فلان ویژگی ها را دارد یا خیر! اگر توانایی نداشته باشد مجازات در قبال سرپیچی نسبت به آن تکلیف خلاف عدالت است.

## مبنای چهارم: وجود محدودیت های مختلف در انسان

انسان موجودی است که محدودیت های مختلفی دارد از جمله؛ ضعف و ناتوانی، آزمندی و شتاب زدگی و ...

اصول متناسب با این مبنا؛

**اصل سهولت در تکلیف**؛ این اصل مربوط به قبل از بیان تکلیف است. بر اساس این اصل مربی در تکلیف ها نباید سخت بگیرد. در ضمن این اصل ایشان به برخی روایات هم ارجاع می دهد از جمله توصیه های امیرمؤمنان علی علیه السلام به کسانی که برای دریافت خراج می رفتند.

**اصل مسامحت**؛ این اصل مربوط به بعد از بیان تکلیف است. به این بیان که اگر متربی تکلیف را ناقص انجام داد، با بلند نظری عبور کن. قرار نیست همه خطاهای تکلیف در همان مراحل اول اصلاح شود. [متناسب با این نکته استاد در جلسه قبل جریانی از مولوی را بیان کردند که در تقریر هم اشاره شد. نکته ای که از کتاب فیه ما فیه نقل شد.]

**اصل تقویت**؛ در تعبیر روانشناختی از این اصل با واژه تشویق یاد می کنند.

## مبنای پنجم: انسان موجودی تاثیرپذیر و تاثیرگذار

اصول متناسب با این مبنا: اصل اصلاح شرایط و اصل ایجاد شرایط به عنوان دو اصل مرتبط با این مبنا مطرح شده اند. برای تربیت باید مجموعه ای از شرایط و زمینه ها طراحی شود. مثال: اگر بچه عصر بخوابد دیگر شب نمی گذارد والدین بخوابند. باید توجه داشت که نمی شود بچه را به زور خواباند. بنابراین باید والدین نسبت به این زمینه توجه داشته باشند. نسبت به گرسنگی هم همین گونه است. اگر بچه گرسنه باشد اخلاقی بهم می ریزد به گونه ای که ممکن است در برخی موارد اصلا دیگر غذا هم نخورد. والدین باید توجه به زمان غذا خوردن او داشته باشند و زمینه چالش های بعدی را از بین ببرند. یکی از کتابهایی که اخیرا در مباحث تربیتی چاپ شده است؛ کتاب چالش میان تربیت حادقلی و تربیت حداکثری در امر جنسی است. در این کتاب پیرامون زمینه های تربیت جنسی نیز اشاراتی شده است. اگر در جامعه خلاف گویی، بی احترامی کردن به دیگران، عذرخواهی نکردن در هنگام اشتباه رواج داشته باشد مخصوصا در سطح مسئولین، آموزش توصیه ای نسبت به مسائل اخلاقی فایده چندان ندارد و حتی در برخی مواقع اثر معکوس دارد. اینها زمینه هایی است که در امر تربیت باید توجه شود. به عبارت دیگر می توان گفت: در این دو اصل تمرکز آقای حاجی بر این است که در شرایط نامناسب باید شرایط را تا جایی که می شود اصلاح کرد، نباید تسلیم شرایط شد [اصل اصلاح شرایط]. و در اصل ایجاد شرایط هم مراد ایشان مواجهه فعال با مسائل تربیت و چالش های تربیتی است. باید قبل از چالش های پیچیده زمینه حرکت صحیح را تامین کرد.

### جلسه پنجم: دوشنبه ۸ / آبان / ۱۴۰۰

[در جلسه گذشته ۵ مورد از اصول مطرح شده از سوی دکتر حاجی تبیین شد.]

## مبنای ششم: انسان موجودی دارای اراده و اختیار

در این مبنا تاکید بر این نکته است که یکی از ویژگی های وجودی انسان داشتن اراده و اختیار است و در انجام کارها اراده و اختیار او نیز اثرگذار است. اصول متناسب با این مبنا: اصل حریت، اصل ایجاد انگیزه به عنوان دو اصل مرتبط با این مبنا مطرح شده اند. اصل حریت: انسان ها باید همواره از شرایط و عوامل لازم برای پرورش و شکوفایی استعدادها برخوردار باشند. در تعلیم و تربیت باید زمینه فعالیت آگاهانه و آزادانه متربی را فراهم کرد. به عبارت دیگر اهمیت و ضرورت زمینه سازی برای انتخاب آگاهانه و آزادانه متربی یا رها کردن متربی از اسارت ها و محدودیت ها یک امر ضروری است. این اصل از جهتی با اصل تعقل ارتباط برقرار می کند از سویی با اصل اصلاح شرایط مرتبط می شود. سوالات: آیا باید کودک را کانالیزه کرد؟ مراد از اسارت ها و محدودیت ها چیست؟ محدودیت یعنی هرگونه مانع بیرونی یا یعنی هواها و اسارتهای نفسانی؟ محدودیت نباشد یعنی هیچ الزام و محدودیتی از بیرون بر متربی تحمیل نشود؟ این بیان ابهاماتی دارد: اولاً آیا اصلا ممکن است هیچ گونه الزام و محدودیتی نباشد؟ ثانيا اصلا چه کسی گفته که چنین آزادی ای باشد؟ دلیل این نباید چیست؟ مسئله اختیار و آزادی یکی از چالش هایش تعدد پرسش ها و مسئله هاست! در زمینه دیدگاه فلسفی انسان شناختی کتاب «چهار مقاله درباره آزادی» از آیزایا برلین، کتاب جامع و خوبی است. البته پیش زمینه آشنایی با برخی مباحث کلامی دینی است. در این کتاب گزارش خوبی از بخش قابل توجهی از دیدگاه ها درباره آزادی در غرب بیان شده و فهم فلسفی خوبی پیرامون این نظریات ارائه شده است.

<sup>۱۱</sup>. در ابتدای این جلسه دو نکته گفته شد که به محل مناسب خود منتقل گردید.

آزادی دو سطح دارد؛

- آزادی منفی: رفع مانع. یعنی تا جایی که ممکن است مانعی ایجاد نشود. بنای مربی باید این باشد که تا مقدار ممکن محدودیتی از بیرون تحمیل نشود.

- آزادی مثبت: یعنی رفع مانع تا فرد (جامعه) بتواند بر اساس آنچه خود تشخیص می دهد عمل کند. آتونومی در همین رویکرد تبیین می شود. خودآیینی یا خودقانون گذاری ترجمه خوبی برای این واژه است. «آتو» یعنی خود، «نامی» از واژه یونانی مُس است. ناموس در عربی به معنای قانون است؛ النوامیس الالهیه، در این تعبیر نیز به همین معنا نزدیک است. در نظام های قانون گذاری نظام هایی بودند که آتونوم بودند. در مقابل آنها، نظامهای اصطلاحاً تئونوم قرار می گیرند. تئونومی یعنی قانون گذاری الهی. تئو یعنی خدا.

خلاصه این که هدف رویکردهای غربی این است که در مرحله اول رفع موانع صورت بگیرد تا شخص بتواند خودش بین خوب و بد انتخاب کند و عمل کند. در چنین فضایی مسئله تقلید، تلقین، عادت چالش ایجاد می کند.

آقای حاجی کتابی دارد تحت عنوان آسیب شناسی تربیت دینی. در این کتاب عادت دهی را به عنوان یکی از روش ها مطرح می کند. ولی در بین اندیشمندان معاصر اشخاصی مثل دکتر باقری تلقین و عادت را شبه تربیت بر می شمردند نه تربیت. از جمله مفاهیمی که در دوره جدید فهم ما نسبت به آنها مختل شده است، همین مفاهیم عادت و تلقین است.

اصل ایجاد انگیزه؛ اصلی دیگری است که ایشان مطرح می کند. برای تحقق یک رفتار شناخت کافی نیست بلکه اراده هم باید باشد و برای رخ دادن اراده شوق هم لازم است، از این رو بخشی از تربیت باید مربوط به شوق باشد و اصل ایجاد انگیزه برای تحصیل این بخش از تربیت است.

واقعا به نظر بنده (استاد لطیفی) اگر کسی بخواهد در فضای تربیت چه از جهت نظری و چه از نظر عملی کار کند، بسیار مهم است که نسبت به حقیقت وجودی انسان یک فهم خیلی خوبی داشته باشد. از این که در شرایط مختلف و اتفاقات متفاوت در صحنه نفس چه اتفاقی رخ می دهد.

یکی از چالش های تاریخی فلسفه اخلاق «ضعف اخلاقی» است. ضعف اخلاقی به این معنا که: چرا بعضی با این که بدی کاری را می دانند، ولی انجام می دهند یا با این که از خوبی و مطلوبیت کاری مطلعند ولی باز هم انجام نمی دهند؟! به عبارت دیگر رابطه بین نظر و عمل چیست؟ چگونه آنچه که می دانیم بر اساسش عمل کنیم؟ چگونه جاری کنیم شناخت کلی خود را در عرصه عمل؟ به اصطلاح فلسفی: مبادی صدور فعل چیست؟ پاسخ به این دست سوالات به شناخت فعل، ملکات و ... بستگی دارد.

## مبنای هفتم: انسان عبد و بنده خداوند متعال

اصل متناسب با این مبنا: اصل عبودیت و بندگی.

اصل عبودیت و بندگی به این بیان که باید بنا را بر پرورش انسانی گذاشت که عبد و مطیع خداوند است. تصریح به این اصل روشن کردن تمایز بین تربیت اسلامی و غیر اسلامی است.

چالش این اصل نسبت آن با سایر اصول است؟ آیا واقعا در عرض اصول دیگر است یا نسبت دیگری باید بین آنها تصویر کرد؟

## بخش سوم: بررسی تفصیلی برخی اصول

[پس از این که در چند جلسه اصول تربیت در چند دیدگاه مطرح شد، لازم است برخی اصول به صورت تفصیلی تر مورد دقت و بررسی قرار گیرد.]

در بین اصولی که مطرح شد برخی را می توان «اصول ناظر به زمینه سازی برای تربیت» دانست. اصل آزادی و اختیار و نسبت آن با عقلانیت و نسبت آن با عادت، اصل جامع نگری، اصل تاثیر شرایط بر انسان و اصلاح شرایط از جمله این اصول است.

نسبت به این عنوان کلی (زمینه سازی برای تربیت) دو دیدگاه در بین نظریه پردازان در این عرصه مطرح است؛

برخی بر این باورند: تربیت آن گاه اتفاق می افتد که متربی در جریان فرآیند تربیتی خود قرار گیرد. تربیت باید به صورت مستقیم و با آگاهی از جانب متربی انجام گیرد. در این دیدگاه وقتی نوبت به تربیت جنسی می رسد، راهکار این است: نوجوان را بنشان، مسائل را برای او توضیح بده و راهکارهایی را بیان کن. این یک نگاه حداقلی و سطحی نسبت به تربیت است.

اما در نگاه حداکثری مربی زمینه هایی را آماده می کند تا تربیت به صورت مطلوب حاصل شود. مراجعه به مصادر، منابع و حیانی و سنت علما نشان می دهد که توجه به زمینه ها بسیار مهم است. یکی از تفاوت های جدی نگاه اسلامی در برابر تعداد غالبی از نگاه های غربی همین مسئله «توجه به زمینه های تربیتی» است.

یکی از زمینه هایی که باعث شده در فضای مدرن نسبت به زمینه های تربیتی کم توجهی یا بی توجهی شود، بحثی است تحت عنوان «آموزشی سازی مسائل فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و ...». فهم این عنوان باعث می شود آموزش و پرورش مدرن نیز دقیقتر شناخته شود.

مثال: در جوامع کارخانجات مختلف محصولاتی را تولید می کنند. چیپس و پفک و این جور محصولات نیز از جمله تولیدات کارخانه هاست. برای مواد تشکیل دهنده اینگونه خوراکی ها کارخانه ها از اجناس مرغوب استفاده نمی کنند بلکه مثلا از روغن پالم دار استفاده می کنند. چرا که استفاده از مواد مرغوب با صرفه اقتصادی کارخانه سازگار نیست. از سوی دیگر همین کارخانه ها برای فروش بیشتر کارهای تبلیغاتی فراوانی انجام می دهند تا افراد جامعه را نسبت به تهیه محصولات خود ترغیب کنند. این تبلیغ و آن مواد تشکیل دهنده باعث به وجوب آمدن برخی چالش ها در جامعه می شود مثل چاقی زودرس در کودکان، مشکلات تغذیه ای در آنها و مسائلی از این دست.

در چنین شرایطی سردمداران و مسئولین جامعه به دنبال راه حل می رود! راه حلی که برای این مسئله در آموزش و پرورش مدرن تعریف می شود این است که برخی محتواها در مذمت خوردن گروهی از خوراکی ها در کتب درسی قرار داده شود یا مثلا بر جلد همان خوراکی نوشته شود: برای کودکان زیر دو سال مضر است. به این کار، آموزشی سازی مسائل فرهنگی-اجتماعی-... می گویند.

مشابه این مسئله در ابعاد مختلف صورت می گیرد حتی در ابعاد نظامی-سیاسی-امنیتی نیز مطرح است. به این صورت که چند کشور نسبت به منابع یک کشور طمع می کنند، به آن کشور حمله می کنند، طبیعتا در چنین شرایطی مردم آن کشور به گروه های مختلفی تقسیم می شود و گروهی در آن کشور به مخالفت با متجاوزین بر می خیزند. کشورهای متجاوز به سراغ مجامع جهانی رفته و درخواست می کنند تا در کتب درسی دانش آموزان آموزش هایی برای شناخت تروریسم و ... قرار داده شود!!!

ریشه این دیدگاه را باید در «اخلاق پروتستانی» که در دوران جدید مطرح شده، جستجو کرد. پروتستان ها در حوالی قرن ۱۷-۱۸ که نهضت پروتستانیزم برای یک نوع اصلاح مذهبی شکل گرفت، یک تغییر جهت گیری نسبت به کاتولیک ها داشتند. نوع نگاه پروتستان ها به «تولید»، «زهد» و «تجمل» با نگاه کاتولیک ها کاملا متفاوت شد. کاتولیک ها با نگاه زهد محور بر این باورند که انباشت ثروت با دین داری و معنویت در تضاد است اما نگاهی که در بین پروتستان ها مطرح شد، صددرصد مخالف این دیدگاه بود.

در نظر پروتستان ها هیچ تنافی ای بین دین داری و تجمل گرایی و عدم زهد نیست. انسان می تواند تولید زیادی داشته باشد، در مصرف متجملانه زندگی کند و برنامه معنوی و اخلاقی هم داشته باشد. تفکیک بین زندگی واقعی اقتصادی افراد و شخصیت درونی و اخلاقی آنها ممکن است.

بر اساس این نگاه یک لایه ای از سکولاریته شکل گرفت. به صورت کلی پروتستانیزم یکی از مهمترین جریاناتی است که روند سکولار شدن جامعه را تسهیل کرد. در واقع کمک کرد تا نیروی دین مداری مسیحیت در راه سکولار شدن جامع خرج شود. برخی در جامعه اسلامی نیز این نگاه را مطرح کرده و به برخی از آیات و روایات نیز استناد کردند. این عبارت که «دلت پاک باشه» نیز

از همین نگاه پروتستانیزم نشأت گرفته است. این دیدگاه به شما می گوید: تو می توان انسان با اخلاق و معنویتی باشی اما در زندگی واقعی روزانه نیز متجملانه و باریخت و پاش فراوان عمل کنی.

نتیجه این نگاه بی توجهی به اثرات فرهنگی-اجتماعی-سیاسی این عملکردها در تربیت بود. در حالی که به صورت اقتضائی زندگی کردن در یک شرایط رفاه آمیز، اقتضای شکل گیری برخی خلقیاتی را در افراد دارد. یعنی زندگی مرفهانه و متجملانه مقتضی ایجاد برخی روحيات و ذهنيته ها در افراد می شود اما در این دیدگاه به صورت زندگی عامدانه به این گونه آثار و تبعات توجه نشد. از این رو تمهیدات تربیت نیز مورد غفلت قرار گرفت.

بسم الله الرحمن الرحيم

جلسه ششم: دوشنبه ۱۷ / آبان / ۱۴۰۰

## مروری بر مقاله مربوط به آزادی

[قبل از این جلسه استاد مقاله ای ارسال فرمودند که اعضای کلاس مطالعه کنند و با توجه به آن بحث های کلاس دنبال شده است.]

آزادی با چند مورد از اصول پیش گفته مرتبط است. در دوره مدرن شان و مقامی که انسان برای خودش درک کرده، بسیار منوط به آزادی است. البته گاهی از آزادی بی بند و باری و اینگونه مسائل درک می شود اما آزادی در عمق معنای خودش و در معنای فلسفی اصلا این نیست. آزادی به معنای بی بند و باری و به معنای هرج و مرج نیست بلکه خصوصیتی از انسان است که شان و مقام انسان در دوره مدرن بر حسب آن تصویر می شود.

انسان مطلوب انسانی است که آزاد باشد یعنی مهمترین ویژگی اش این است که خودش قانون گذار خودش باشد. بیاندهش و نسبت به کیفیت عملکرد خود تصمیم بگیرد. در این نگاه بالاترین رشد اخلاقی آن است که انسان چیزی را بپذیرد که خودش به آن رسیده باشد. بچه است که در انجام یا ترک برخی کارها از دیگران تبعیت می کند، انسان به رشد اخلاقی رسیده خودش درک کرده و به قانون رسیده است.

با این نگاه هدف غایی تربیت/آموزش و پرورش مدرن رساندن انسان به این معنا از آزادی است و وهله اول به مثابه هدف است نه اصل.

چنین توضیحی از آزادی - آزادی یعنی انسان بیاندهش و خودش قانون بگذارد - باعث می شود آزادی با عقلانیت مدرن گره بخورد. و این نگاه به صورت مطلقش با نبوت عامه ناسازگار است. چرا که در این نگاه انسان بر پایه فهم و شناخت خودش قانون می گذارد و حال آن که در نبوت عامه قانون گذاری از سوی خداست.

البته اندیشه در این نگاه اندیشه خاصی است. اندیشه خود بنیاد است. یعنی خود انسان کاملا مستقل می تواند فکر کند، ترسی ندارد، جراتمند است. این عقلانیت وقتی در تعلیم و تربیت شده، بحثی تحت عنوان تفکر انتقادی شکل گرفته است.

نکته: اگر بخواهید در مورد نظریات علوم تربیتی شناخت داشته باشید، باید سیر تاریخی مسائل را بدانید. بررسی سیر تاریخی مسئله است که معنای آن را روشن می کند. این اتفاق زیاد می افتد که یک مفهومی در غرب طراحی شده و ما وقتی مواجه می شویم با همان فهم خودمان برداشت می کنیم که این صحیح نیست!



در مرتبه سوم است که آزادی (نفی اجبار یا تلقین) به مثابه اصل تربیتی مطرح می شود. به عبارت دیگر سه سطح بحث مطرح است؛ ۱. نقش آزادی در شان و مقام انسان در دوره مدرن، ۲. هدف غایی تربیت مدرن متناسب با آزادی، ۳. آزادی به مثابه یک اصل تربیتی.

این معنای از آزادی و محوریت انسان در قانون گذاری در ابعاد مختلف نمود پیدا می کند. مثلاً مسئله همجنسگرایی در غرب کاملاً حل شده است به گونه ای که در ایتالیا اگر علیه آن سخن بگویید زندانی می شوید به این عنوان که شما همجنس ستیز یا همجنس هراس هستید.

نوع برداشت از غرب به دو صورت می تواند باشد؛

۱. انسان هایی که در عمل بی بند و باری و لابلالی هستند بدون هیچ پشتوانه فکری-نظری.
  ۲. انسان هایی که برای کارهای خود حساب و کتاب در آورده اند. [هرچند ممکن است آن کار در نظر ما غلط باشد].
- اطلاع متربی از فعالیت مربی و دلیل آن، مسئله دیگری است که ممکن است مطرح شود. برخی همچون دکتر باقری بر این باورند که یکی از قیود تربیت آگاهانه بودن از سوی مربی است. از این رو تلقین و عادت دهی شبه تربیت است، تربیت نیست. ولکن به نظر می رسد این نگاه که فاعلیت تام و تمام مربوط به متربی باشد و دیگران صرفاً معدّ و زمینه ساز، محل تامل است.

سوالات:

۱. آیا مراد از فهم عقلانی فهم استدلالی است؟  
عقل در نگاه جدید عقل مفهومی است. در صورتی که عقل در معارف ما - هم در محتواهای نقلی هم در مطالب فلسفی - در همه موارد عقل مفهومی نیست بلکه بعضاً اکتفا به این عقل مفهومی شدیداً مذمت شده است. عقل مفهومی همان ذهن است که مفاهیم حصولی را درک می کند.  
عقل نظری در نگاه های فلسفی: مرتبه عالی وجود انسان بیان شده است. ابن سینا می گوید: آن مرتبه ای از انسان است که فیض ما فوق را دریافت می کند.
۲. آیا آزادی به معنای رهاشدن گرایش های حیوانی در تعلیمات غربی هست یا این که به معنای ولنگاری است؟  
قطعاً هست خصوصاً در مباحث فلسفی و در سطح فیلسوفان.
۳. آزادی اجتماعی با آزادی فلسفی چه ارتباطی دارد؟  
آزادی اجتماعی در نگاه مدرن یکی از جلوه های آزادی فلسفی است.
۴. غرب کجاست؟ جغرافیا و فکراً؟  
وقتی از غرب سخن می گوئیم مراد غرب فکری است و نسبتش با غرب جغرافیایی عموم و خصوص من وجه است. یعنی در ژاپن هم دیدگاه هایی با این نگاه هست در ایران هم هست. از سوی دیگر در خود غرب هم افرادی هستند که چنین دیدگاهی ندارند. وجه تسمیه اش هم این است که اولین بار از آنجا رشد کرد. اول هم از اروپا بود. اما مجموعه قاره و جزیره و بعد هم به تدریج به آمریکا سرایت کرد.

بسم الله الرحمن الرحيم

مطلب اول: تعریف آزادی در دولایه؛ «آزادی از...» و «آزادی برای...»

آزادی دارای دو سطح معناییست؛ آزادی منفی (سلبی)، آزادی مثبت (ایجابی).

آزادی منفی به معنای آزاد بودن از وابستگی، مانع، محدودیت یا مداخله دیگری است. «آزادی از...» این سطح از معنا را گزارش می کند.

آزادی مثبت تکمیل کننده سطح قبلی است و در پاسخ به این سوال است: آزادی برای چه؟ جهان بینی مدرن در پاسخ به این سوال می گوید: برای این که انسان بتواند خودش فقط با اتکا بر شناخت و تحلیل خودش به تصمیم گیری و قانون گذاری برای خودش بپردازد. «آزادی برای...» این سطح از معنا را روایت می کند.

مطلب دوم: دو ادعای اصلی در زمینه اجباری بودن تربیت دینی

۱. اجباری بودن و تحمیلی بودن تربیت دینی در سطح رابطه بین فردی

۲. اجباری بودن درس تربیت دینی در نظام آموزشی

در ادامه بحث پیرامون محور اول ادامه پیدا می کند. مهمترین پرسش ها در این عرصه عبارتند از:

۱. معنای اجبار و مفاهیم مشابه آن (تحمیل، اکراه، زور، الزام، تحکم، محدودیت و مانند آن) و مولفه هایی که در آن مطرح است؛

(۱) فقدان خواست و تصمیم

(۲) تنفر و بی علاقه‌گی متربی

(۳) فقدان گفتگوی عقلانی-استدلالی

۲. چرایی ناروا بودن اجبار

(۱) آزادی ذاتی انسان و اصل بودن عدم محدودیت؛ این دلیل به فقدان خواست بر می گردد.

(۲) از بیرون بودن و جوششی نبودن تربیت اجباری؛ این دلیل به تنفر مرتبط است.

(۳) پیامدهای ناگوار اجبار

(۴) در تربیت همیشه متربی باید نسبت به تغییر آگاه باشد؛ این دلیل به فقدان گفتگوی عقلانی مرتبط است.

مطلب سوم: چیستی و قلمرو آزادی

۱. معنا و حدود آزادی؛

(۱) تفکیک آزادی تکوینی و آزادی تشریحی؛ در این نکته مسئله اصلی این است که هرچند انسان اختیار تکوینی دارد

ولکن اختیار تکوینی به این معنا نیست که برای او رواست که هر کاری را که می خواهد انجام دهد. به عبارت دیگر

مختار بودن انسان به معنای روا بودن انجام هر کار بر حسب خواسته خود نیست.

(۲) وحی و شریعت، تعیین کننده بخشی از محدودیت ها

عنصر محدودیت گذار کیست؟ در نگاه غربی انسان محور است و در نگاه الهیات دستورات الهی.

آیه الله جوادی آملی در تفسیر آیات ۳۶ و ۳۷ سوره احزاب به مناسبت اشاره کرده اند که؛ قضای الهی دو قسم است

یک قضای تکوینی است که تخلف پذیر نیست ﴿إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ﴾ [۱۰] آن قضای تکوینی

است که «لا مرد له» [۱۱] اما قضای تشریحی این قضای تشریحی يك وقت مربوط به احکام فقهی است نظیر نماز و

روزه و امثال ذلك يك وقت مسائل سیاسی و اجتماعی و اداره جامعه است در این بخش از آیات که فرمود: ﴿إِذَا قَضَى

اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا﴾ که مفرد آورد ظاهراً ناظر به این است که اگر به دستور خدای سبحان وجود مبارك پیغمبر(صلی الله

علیه و آله و سلم) که ولایت او ثابت شده است ﴿النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ﴾ [۱۲] دستوری دادند هیچ کس حق ندارد

بگویند من مختارم می‌خواهم عمل بکنم می‌خواهم عمل نکنم ﴿إِذَا قَضَى اللَّهُ وِرَسُولُهُ أَمْرًا﴾ این امر را خدای سبحان فرمود لازم‌الاتباع است این امر جزء امرالله نیست امرالله همان احکام الهی است امرالله نظیر صوم و صلوات دیگر جا برای مشورت و امثال ذلك نیست اما امر مردمی مسائل سیاسی مسائل اجتماعی مسائل اقتصادی مسائل فرهنگی آن مسائل عمومی اینها جزء امرالناس است در سوره مبارکه «شوری» فرمود احکام که دیگر جا برای مشورت نیست احکام، امرالله است نه امرالناس اما وقتی مسائل مردمی شد کیفیت اداره کشور شد کیفیت اداره شهر شد می‌شود امرالناس فرمود: ﴿وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ﴾ [۱۳] نه «امر الله شوری بینهم» احکام خدا با مشورت مردم حل نمی‌شود احکام خدا به دستور خدا حل می‌شود اما کیفیت اداره شهر کدام خیابان یک طرفه بشود کدام خیابان دو طرفه بشود کشور به طرف صنعتی برود یا کشور به طرف کشاورزی برود اینها جزء امور مردم است که با مشورت باید حل کنند پس ما یک امرالله داریم که این با مشورت نیست یک امرالناس داریم که این با مشورت است می‌شود ﴿وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ﴾.

پرسش: اینکه جدایی دین از سیاست است؟

پاسخ: نه، برای اینکه ﴿شُورَى بَيْنَهُمْ﴾ حالا معلوم شد ما یک امرالله داریم یک امرالناس داریم امرالله که حکم شرعی است با مشورت مردم حل نمی‌شود امرالناس است که ﴿شُورَى بَيْنَهُمْ﴾. (درس تفسیر ۹۲/۲/۹)

<https://www.eshia.ir/Feqh/Archive/text/javadi/tafsir/91/920209/%3D%22D8%A3D9%8E%D9%85%D9%92%D8%B1%D9%8F%D9%87%D9%8F%D9%85%D9%92%20%D8%B4%D9%8F%D9%88%D8%B1DB%8C%20%D8%A8%D9%8E%DB%8C%D9%92%D9%86%D9%8E%D9%87%D9%8F%D9%85%D9%92%22>

۳) باز تعریف «آزادی از...» و «آزادی برای...» از نگاه اسلامی؛

آزادی یعنی رها بودن انسان از عوامل اسارت درونی و بیرونی برای نیل به کمال و سعادت معنوی و توحیدی.

۲. ناپسندی اکراه و اجبار در تربیت؛ بر حسب دو دسته از آیات و روایات توضیح داده شده است؛

۱) اعتقاد قلبی اکراه بردار نیست

۲) توصیه جدی به مدارا و رفق در تربیت به صورت کلی و در تربیت دینی و دعوت به دین

۳. محدود کردن آزادی در تربیت ضروری ولی مشروط به شروط؛ حدود الزام و تکلیف را می‌توان اینگونه برشمرد؛

۱) در نظر گرفتن خیر و صلاح تربیتی متربی نه ارضای خشم یا اعمال سلیقه

۲) عدم خشونت ورزی و نفرت انگیزی

۳) محدود بودن الزام به اعمال و رفتارها و عدم شمول آن نسبت به باورها و عقاید

۴) پرهیز از افراط

۵) لحاظ توان متربی و شرایط ویژه او

۴. تربیت قرنطینه ای

۱) قرنطینه به مثابه رویکرد

در این دیدگاه اصل اساسی دورنگه داشتن متربی از مواقع خطر است.

دو مبنا این نگاه؛

اساسا در تربیت منع و محدودیت به صورت حداکثری باید اعمال شود.

غفلت یا تغافل نسبت به آماده کردن متربی برای شرایطی که بعدا برای او پیش خواهد آمد.

۲) قرنطینه به مثابه روش

در مورد تربیت قرنطینه ای کتاب آسیب شناسی تربیت دینی به نکاتی اشاره کرده که مراجعه به آن مطلوب است.

جلسه هشتم: دوشنبه ۱ / آذر / ۱۴۰۰

## مطلب دوم: روش های تربیت

### بخش اول: معنا و چیستی روش و نسبت آن با اصول و مبانی و اهداف

چیستی روش

- دستورالعمل های جزئی در مقابل اصل که دستور العمل کلی است؛ نکته: بعضی از تعبیراتی که در مباحث تربیتی به کار می رود جهت های مختلفی ممکن است داشته باشد. در بحث آزادی اشاره شد که آزادی در ابعاد مختلف ممکن است مطرح شود. [مثلا محبت ممکن است یک اصل تربیتی لحاظ شود، ممکن است یک روش تربیتی لحاظ شود، ممکن است یک مدل تربیتی قلمداد شود].

### دیدگاه دکتر باقری

برای تبیین دیدگاه دکتر باقری بخشی از متن کتاب ایشان را محور سخن قرار می دهیم؛ ... معنای «اصل» در علوم کاربردی، «قاعده ی عامه» ای خواهد بود که می توان آن را به منزله ی دستور العملی کلی در نظر گرفت و به عنوان راهنمای عمل قرار داد. اصل در علوم کاربردی، به صورت قضیه ای بیان می شود که حاوی «باید» است، در حالی که در علوم نظری و تجربی، به شکل قضیه ای حاوی «است» اظهار می شود. بر این اساس، هنگامی که از اصول تعلیم و تربیت سخن می گوئیم، باید خود را محدود به بیان قواعدی کنیم که به منزله ی راهنمای عمل، تدابیر تعلیمی و تربیتی ما را هدایت می کنند. شایان ذکر است که طبق این بیان، رابطه ی خاصی میان «اصل» در علوم نظری و «اصل» در علوم کاربردی وجود خواهد داشت. به عبارت دیگر، اصول مورد بحث در علوم کاربردی، مبتنی بر اصول مورد توجه در علوم نظری خواهند بود، زیرا اصول در علوم نظری، قانونمندی های مربوط به موجودات هستند و مکانیزم های تغییر و تغیر در آن ها را مورد توجه قرار می دهند و قواعد و دستورالعمل های ایجاد یا کنترل تغییر (اصول در علوم کاربردی)، مستخرج از مکانیزم های مذکور است. بر این اساس، می توان گفت که اصول مورد بحث در علوم نظری، «مبانی» اصول مورد نظر در علوم کاربردی هستند.

پس، مبانی تعلیم و تربیت، مجموعه ی قانونمندی های شناخته شده در علوم نظری، چون روان شناسی و جامعه شناسی است که تعلیم و تربیت بر آن ها تکیه دارد. (نگاهی دوباره به تربیت اسلامی؛ ج ۱، ص ۸۷)

پس از ذکر رابطه ی مبانی و اصول، لازم است به رابطه ی اصول و روش های تربیتی نیز اشاره ای داشته باشیم. چنان که اصول بر مبانی تکیه دارند، روش ها نیز بر اصول مبتنی هستند. البته، اصول و روش ها از یک سنخ هستند، زیرا هر دو، دستورالعمل اند و به ما می گویند که برای رسیدن به مقصد و مقصود مورد نظر، چه باید بکنیم؛ اما تفاوت آن ها در این است که اصول، دستورالعمل های کلی و روش ها، دستورالعمل های جزئی تر هستند. بر این اساس، بهتر آن است که در بیان روش های تربیتی، به جای آن که سلسله ای از روش ها را بدون ضابطه در کنار هم بیاوریم، آن ها را بر حسب قرار گرفتن در دامنه ی اصول تربیتی مختلف دسته بندی کنیم و هر دسته را ذیل اصل مربوط قرار دهیم.

این شیوه، علاوه بر آن که تبویب منظم تری را فراهم می آورد، زمینه‌ی شکوفایی ابتکارها را در ابداع شیوه‌های نوین به وجود می آورد، زیرا هر اصل تربیتی به منزله‌ی معیار یا قاعده‌ی کلی است که با در دست داشتن آن، می توان در مواجهه با شرایط تازه تر و پیچیده تر، با نظر به اقتضای معیار مذکور، به ابداع روش‌های تربیتی مناسب اقدام کرد. در این فصل که بحث از مبانی و اصول و روش‌های تربیتی در اسلام است، تعاریف مذکور در سطور فوق را که به نظر ما تعاریف موجهی از این مفاهیم هستند، اساس ساخت بندی فصل حاضر قرار خواهیم داد، هر چند آنچه در منابع اسلامی یافت می شود، به معنای رایج کلمه، علوم نظری یا علوم کاربردی نیست، اما قدر مسلم، در منابع مذکور، هم از توصیف انسان سخن به میان آمده و هم دستورالعمل‌هایی کلی یا جزئی به دست داده شده است. (نگاهی دوباره به تربیت اسلامی؛ ج ۱، ص ۸۸)

## دیدگاه آیه‌الله مصباح

چرا در فلسفه بحث از روش‌ها می شود؟

هر چند در مبحث اصول تعلیم و تربیت اسلامی، از اصولی سخن گفتیم که باید بر همه این فعالیت‌ها حاکم باشند و این اصول، تا حد زیادی راهنمای عمل متصدیان تعلیم و تربیت است، اما خود این اصول، انواع این فعالیت‌ها را تعیین نمی کنند، همان گونه که برخی از اصول با عوامل و موانع تعلیم و تربیت در ارتباط اند، اما کار این اصول، شناسایی عوامل و موانع نیست.

از سوی دیگر، شناسایی انواع فعالیت‌ها، که در واقع راه<sup>۱۳</sup>‌های دست‌یابی به اهداف اند، از جمله ملزومات تهیه برنامه هاست، زیرا برنامه ریزی مطلوب در گرو تعیین همه راه‌های ممکن و انتخاب بهترین راه، بر اساس استدلال و توجیه معقول است. به این ترتیب، تشخیص انواع راه‌های ممکن برای وصول به اهداف تعلیم و تربیت، که روش‌های تعلیم و تربیت نامیده می شوند، ضروری به نظر می رسد. از این رو، روش‌ها در تعلیم و تربیت یکی از مؤلفه‌های مهم به شمار می رود.

البته بیان دقیق این روش‌ها و توضیح محدوده استفاده از آنها مانند سایر مولفه‌ها در دانش تعلیم و تربیت صورت می گیرد. ولی درباره روش‌های تعلیم و تربیت اسلامی مباحثی وجود دارد که به فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی مربوط است و در اینجا به آنها می پردازیم. به این منظور می گوئیم به تعریف روشنی از «روش» دست یابیم و در ضمن آن، درباره رابطه روش‌ها با سایر مولفه‌های تعلیم و تربیت سخن می گوئیم. سپس، نحوه تعیین روش‌ها و نحوه دسته بندی آنها را به بحث می گذاریم. و در پایان برای نشان دادن نحوه دسته بندی روش‌ها، نمونه‌ها از آنها را می آوریم<sup>۱۴</sup>.

خلاصه: اصول راهنمای عمل متصدیان است و روش فعالیت‌ها یا راه‌های دستیابی به اهداف است.

ویژگی‌هایی را برای روش بیان می کنند؟

۱. روش‌ها راه وصول به اهداف هستند.
۲. گاهی یک هدف با چند روش حاصل می شود.
۳. گاهی یک روش چند هدف را تامین می کند.
۴. عناوینی که بیان کننده روش‌ها هستند یکی هستند در واقع روش‌ها عبارتند از فعالیت‌ها و رابطه‌ای که فعالیت‌ها با هدف دارند.

<sup>۱۳</sup> . مقصود از «راه» در اینجا، اصطلاح خاصی نیست؛ بلکه هر چیزی که واسطه مبدأ و مقصد است راه نامیده می شود. البته در جایی که میان مبدأ و مقصد فاصله‌ای مکانی وجود دارد، خود راه، غیر از پیمودن آن است و کاری که برای رسیدن به مقصد انجام می شود همان پیمودن راه است. اما به نظر می رسد در تعلیم و تربیت، که فاصله‌ای مکانی میان مبدأ و مقصد وجود ندارد، چنین تفکیکی لازم نیست. به همین جهت، در این تعریف اجمالی، روش را که فعالیتی ناظر به هدف است، به «راه» تعریف کرده ایم، البته در تعریف تفصیلی، ویژگی‌های روش را با دقت بیشتری توضیح خواهیم داد.

۵. روش عبارتست از یک مفهوم کلی از یک نوع فعالیت مثلا گفته می شود روش تنبیه، روش تکرار، روش عادت و این غیر از صحبت کردن درباره روش است مثلا این که گفته شود برای تثبیت فضائل اخلاقی باید از روش عادت استفاده کرد.
۶. روش ها ناظر به فعالیت های اختیاری هستند.
۷. روش ها دارای مراتب طولی هستند.

## دیدگاه آیه الله اعرافی

تعریف اصل و روش  
اصل عبارت است از کیفیت عمل. اصول یعنی چگونگی و کیفیت که حاکم بر روش است مثل رفق و مدارا در صحبت و تربیت، و ... این کیفیت باید رعایت شود. رعایت تدریج، و نوع چینش مطالب و ... مفاهیم انتزاعی است.

روش عبارت است از خود عمل. روش یعنی افعال معین که از مربی صادر می شود. رفتارهای مربی برای رسیدن به اهداف. روش ما به ازاء خارجی دارد.

تفاوت اصل و روش  
اینکه ملاک اصل بودن را «کلیت» آن و ملاک روش را جزئیت آن دانسته اند، درست نیست. تفاوت این دو در این است که اصل به منزله مفاهیم انتزاعی است. هویت مستقل ندارد. روش یعنی اقدام خاص مانند زدن، تنبیه کردن، درس دادن، نصیحت کردن، انتقال مفاهیم و ... روش فعالیت است و «ما به ازاء» در خارج دارد. اما کیفیت های روش، مقوله ثانیه فلسفی می شود و اصل یعنی انحاء و طورهای وجود و ویژگی های تحقق روش. (تقریر درس فقه تربیت؛ ۱۹، ۸، ۱۳۹۵)

[ر.ک <http://www.eshragh-erfan.com/index.php/fa/arafi/skill-4/fehhh-tarbiyati/sall/95-96>]

بسم الله الرحمن الرحيم

### جلسه نهم؛ دوشنبه ۸ / آذر / ۱۴۰۰

نکته مقدماتی: معرفی منبع: یکی از کتاب هایی که در بحث روش ها نوشته شده کتاب «روش های تربیتی در قرآن» است. این کتاب را پژوهشگاه حوزه و دانشگاه در سه جلد چاپ کرده است. هر هر جلد مولف خاص دارد. دکتر حسین زاده، آقای قائمی مقدم، آقای مشایخی و در هر جلد به تعدادی از روش ها پرداخته است.

- جلد اول: تذکر و یادآوری، موعظه و نصیحت، عبرت دهی، امر و نهی
- جلد دوم: حکمت آموزی، عفو و گذشت، تکریم و احترام، رفق و مدارا، احسان
- جلد سوم: ارائه الگو، قصه گوئی، تشویق و تنبیه

## بخش دوم: تقسیمات و طبقه بندی و انواع روش ها

یکی دیگر از مباحثی که در بررسی روش ها مطرح می شود، تقسیماتی است که برای روش ها بیان شده است. روش ها به اعتبارات مختلف تقسیم شده است؛ روش های فعال، منفعل / روش های زمینه ساز (تمهیدی)، ایجاد، اصلاحی / روش های تک ساحتی، چند ساحتی.

توجه به طبقه بندی ها و تقسیم ها یکی از فوایدش این است که افق نگاه ما را توسعه می دهد. باعث می شود که نگاه اشخاص محدود و کوچک نباشد.

## مطلب اول: تقسیم روش: روش های تمهیدی/ایجادی/اصلاحی

یکی از تقسیمات تقسیم سه گانه ایست که از آن تعبیر می کنند به؛ [روش های تمهیدی، ایجادی، اصلاحی]

### روش های تمهیدی

روش های تمهیدی/زمینه ساز روش هایی است که به صورت غیر مستقیم و پیشگیرانه در تربیت اثرگذارند. در سنت ما این دسته از روش ها بسیار مورد توجه و برجسته بوده است.

توجه به این مسئله که نقطه اساسی در تربیت «رفع موانع رشد» است، از جمله مبانی ای است که در برخی نگاه های تربیتی مطرح است. یعنی در تربیت مربی باید تلاشش بر این باشد که موانع رشد متربی را از بین ببرد. چرا که در درون متربی تمایل و توجه به حق وجود دارد. این ذهنیت را حتی در آثار برخی فیلسوفان یونان نیز می توان دنبال کرد. این مبنا و نگاه از جمله مسائلی است که موجب توجه بیشتر به روش های تمهیدی و زمینه ساز در مباحث تربیتی شده است.

(تمثیل غار افلاطون یکی از نکاتی است که در این بحث قابل توجه است. این تمثیل هنگامی مطرح می شود که افلاطون پیرامون تربیت صحبت می کند. در دفتر هفتم کتاب جمهوری مطرح می کند. نظریه مُثُل یک لایه تربیتی دارد یک لایه فلسفی. خلاصه اش این است که انسان ها در این دنیا در وضعیتی هستند ...؟؟؟ پس این نکته که یکی از جهات اساسی تربیت رفع موانع بوده است امر مهم است.)

تربیت - از ریشه ربو - در عربی به معنای رشد و نمو و زیادت جسمانی است. این معنا با معنای حضانت جسمی نزدیک است. اساسا اولین استعمال آن برای گیاه بوده است. استعاره ای که در این واژه وجود دارد و از تربیت گیاه نسبت به تربیت انسان مطرح شده این است: همانگونه که باغبان تلاشش از بین بردن موانع برای رشد گیاه است، کار مربی هم از بین بردن موانع برای رشد متربی است.

غزالی در رساله ای می گوید: پنجم پیری بیاد که او را رهنمایی [کند] ... مربی باید اخلاق بد از آدمی بستاند (متربی) و به دور اندازد و اخلاق نیکو به جای آن نهد و معنای تربیت این است؛ هم چون برزگری که غله را تربیت کند، هر گیاهی که با غله برآمده باشد از میان غله براندازد و همچون سنگ و کلوخی که در میان کشتزار باشد بیرون اندازد و از بیرون آب و سمد (سرگین آمیخته به خاکستر) بدان آورد تا غله پرورده و نیکو برآید. (کتاب مکاتیب فارسی غزالی؛ ص ۸۷، چاپ امیرکبیر)

بنابراین نکته مرتکز مد نظر بزرگان در این تشبیه زمینه سازی مربی نسبت به متربی است.

نکته: تحلیل ها و دیدگاه های غزالی در موضوع تفسیر، درباره نسبت میان احوال نفسانی و معارف بیان های قابل توجهی است. ملاصدرا هم در شرح اصول کافی از بیانات او استفاده کرده است.

مرحوم نراقی؛ جامع السعادات، فصل الطريق لحفظ اعتدال الفضائل؛ اخلاق را به عنوان طب روحانی معرفی می کردند. همانگونه که در طب اعتدال مزاج جسمانی مطرح بوده است، در اخلاق هم اعتدال مزاج روحانی مطرح شده و حتی این به عنوان قدم اول بیان شده است.

مرحوم نراقی در فصلی که عنوان آن اشاره شد می نویسند:

و فیه فصول<sup>۱۰</sup> فصل (الطریق لحفظ اعتدال الفضائل)

<sup>۱۰</sup> . هذه الفصول كتمهید للمقامات الأربعة التي تتعلق بالعلاج الخاص لذمائم الأخلاق.

إشارة قد تقرر في الطب الجسماني أن حفظ الصحة بإيراد المثل و ملائم المزاج فيجب أن يكون حفظ اعتدال الفضائل أيضا بذلك. و إيراد المثل لحفظ اعتدالها يكون بأمر:

(منها) اختيار مصاحبة الأخيار، و المعاشرة مع أولى الفضائل الخلقية و استماع كيفية سلوكهم مع الخالق و الخليفة، و الاجتناب عن مجالسة الأشرار و ذوى الأخلاق السيئة، و الاحتراز عن استماع قصصهم و حكاياتهم و ما صدر عنهم من الأفعال و مزخرفاتهم، فإن المصاحبة مع كل أحد أقوى باعث على الاتصاف بأوصافه، فإن الطبع يسترق من الطبع كلا من الخير و الشر. و السر: أن النفس الإنسانية ذات قوى بعضها يدعو إلى الخيرات و الفضائل و بعضها يقتضى الشرور و الرذائل، و كلما حصل لأحدهما أدنى باعث لما تقتضيه جبلته مال إليه و غلب على صاحبه إلى الخير، و لكون دواعى الشر من القوى أكثر من بواعث الخير منها، يكون الميل إلى الشر أسرع و أسهل بالنسبة إلى الميل إلى الخير، و لذا قيل: إن تحصيل الفضائل بمنزلة الصعود إلى الأعلى و كسب الرذائل بمثابة النزول منها، و إلى ذلك يشير قوله صلى الله عليه و آله و سلم: «حفت الجنة بالمكاره و حفت النار بالشهوات.»

(و منها) إعمال القوى فى شرائف الصفات، و المواضبة على الأفعال التى هى آثار فضائل الملكات، و حمل النفس على الأعمال التى يقتضيتها الخلق الذى يريد حفظه، فالحافظ لملكة الجود يجب أن يواظب على إنفاق المال و بذله على المستحقين، و يقهر على نفسه عند وجدان ميلها إلى الإمساك، و الحافظ لملكة الشجاعة يجب ألا يترك الإقدام فى الأخطار و الأهوال بشرط إشارة العقل، و يغضب على نفسه عند وجدان الجبن منها. و هكذا الحال فى سائر الصفات. و هذا بمثابة الرياضة الجسمانية فى حفظ الصحة البدنية.

(و منها) أن يقدم التروى على كل ما يفعله، تروى: از رأى مى آيد. نوع خاصى از تفكر است، فكر كردن قبل از انجام يك عمل است. فكر جزئى. يعنى نسبت به هريك از فعاليت ها به صورت جزئى. مشابه چيزى است كه در برنامه هاى تربيتى هست تحت عنوان مراقبه.

إشارة لثلا تصدر عنه غفلة خلاف ما تقتضيه الفضيلة. و لو صدر عنه أحيانا خلاف مقتضاها، فليؤدب نفسه بارتكاب ما يضاذه، و يشق عليها عقوبة، بعد تعبيرها و توبيخها، كما إذا أكل ما يضره من المطاعم فليؤدبها بالصوم، و إذا صدر عنه غضب مذموم فى واقعة فليؤدبها بإيقاعها فى مثلها مع الصبر عليها، أو فى معرض إهانة السفهاء حتى يكسر جاهه أو يؤدبها بارتكاب ما يشق عليها من النذر و الصدقة و غير ذلك. و ينبغى ألا يترك الجد و السعى فى التحصيل و الحفظ و إن بلغ الغاية لأن التعطيل يؤدى إلى الكسالة و هى إلى انقطاع فيوضات عالم القدس، فتتسلخ الصورة الإنسانية و تحصل الهلاكة الأبدية، و السعى يوجب ازدياد تجرد النفس و صفائها و الأُنس بالحق و الألف بالصدق<sup>١٦</sup>، فيتنفر عن الكذب و الباطل، و يتصاعد فى مدارج الكمالات و مراتب السعادات، حتى تنكشف له الأسرار الإلهية و الغوامض الربانية، و يتشبه بالروحانيات القادسة و ينخرط فى سلك الملائكة المقدسة. و يجب أن يكون سعيه فى أمور الدنيا بقدر الضرورة، و يحرم على نفسه تحصيل الزائد، لأنه لا شقاوة أشد من صرف الجوهر الباقي النوراني فى تحصيل الخرف الفانى الظلماني الذى يفوت عنه و ينتقل إلى أعدائه من الوارث و غيرهم.

(و منها) أن يحترز عما يهيج الشهوة و الغضب رؤىة و سماعا و تخيلا، و من هيجهما كمن هيج كلبا عقورا أو فرسا شموسا، ثم يضطر إلى تدبير الخلاص عنه. و إذا تحركتا بالطبع فليقتصر فى تسكينهما بما يسد الخلة و لا ينافى حفظ الصحة، و هو القدر الذى جوزه العقل و الشريعة.

(و منها) أن يستقصى فى طلب خفايا عيوب نفسه، و إذا عثر على شىء منها اجتهد فى إزالته. و لما كانت النفس عاشقة لصفاتها و أفعالها، فكثيرا ما يخفى عليها بعض عيوبها، فيلزم على كل طالب للصحة و حافظها أن يختار بعض أصدقائه ليتفحص عن عيوبه و يخبره بما اطلع عليه، و إذا أخبره بشىء منها فليفرح و ليبادر إلى إزالته حتى يثق صديقه بقوله، و يعلم أن إهداء شىء من عيوبه إليه أحسن عنده من كل ما يحبه و يهواه، و ربما كان العدو فى هذا الباب أنفع من الصديق، لأن الصديق ربما يستر العيب و لا يظهره، و العدو مصر على إظهاره، بل ربما يتجاوز إلى البهتان، فإذا أظهر الأعداء عيوبه فليشكر الله على ذلك و ليبادر إلى رفعها و قمعها. و مما ينفع فى المقام أن يجعل صور الناس مرآيا لعيوبه و يتفقد عيوبهم، و إذا عثر على عيب منهم تأمل فى قبحه، و يعلم أن هذا

<sup>١٦</sup>. كذا فى النسخ. و الصحيح «للصدق».



العیب إذا صدر عنه یكون قبیحا و یدرك غیره هذا القبح، فلیجتهد فی إزالته. و ینبغی أن یحاسب نفسه فی آخر کل یوم و لیلۃ، و یتفحص عن جمیع ما صدر من الأفعال فیهما فإن لم یصدر عنه شیء من القبائح و الذمائم فلیحمد الله علی حسن تأییده، و إن صدر عنه شیء من ذلك فلیعاتب نفسه و یتوب، و یجتهد فی ألا یصدر عنه بعد ذلك مثله. (جامع السعادات؛ ص ۱۲۹)

غرض این بود که توجه داده شود که برخی از این روش ها ناظر به این مسئله است که وضعیت اولیة کمالی در انسان هست و باید تلاش کرد که در حد امکان حفظ شود<sup>۱۷</sup>.

بسم الله الرحمن الرحيم

## جلسه دهم: دوشنبه ۱۵ / آذر / ۱۴۰۰

در جلسه قبل پیرامون تقسیمات روش ها توضیحاتی مطرح شد و پیرامون روش های تمهیدی توضیحاتی داده شد.

## مطلب دوم: تبیین روش ها از کلام دکتر حاجی

### روش های تمهیدی

محبت و احترام و تکریم، مدارا. رعایت عدالت، پرهیز از رفتاری که باعث ناخوشآیندی متربی می شود، و انجام هر آنچه به نوعی مربی را در ذهن و جان متربی جای می دهد و موجب مقبولیت مربی می شود.

درست است که عقلانیت و استدلال در متربی بسیار زیاد است اما آنچه بیش از این تاثیر می گذارد ارتباط قلبی بین مربی و متربی است. محبت، ایجاد حس تعلق، دوست داشتن و مورد محبت قرار گرفتن در تربیت بسیار تاثیرگذار است. به گونه ای که در بسیاری از دیگر روش ها نیز اثرگذار است. یعنی محبت نه تنها خودش اثرگذار است بلکه روش های دیگر را هم ضریب می دهد حتی روش الزام و تکلیف را.

در این بحث می توان تبیین علامه طباطبائی در مورد مراتب اخلاق را مورد توجه قرار داد که مرحله بالای آن را اخلاق حبّی می دانند که نبی اکرم صلی الله علیه وآله بیان فرموده اند.

جریان علامه طباطبائی و استادشان نشان دهنده نقش محبت در متربی است؛ «علامه طباطبائی رحمه الله می گوید من طلبه درس خوانی نبودم تا جایی که استادم نزد پدرم شکایت کرد و این مسأله همانند پتکی بر سر من فرود آمد در نتیجه توسلی پیدا کردم و

<sup>۱۷</sup> . پس از کلام مرحوم نراقی به کلامی از حضرت امام خمینی هم اشاره شد. به گمانم وجه اشاره به این مطلب این بود که توجه داده شود که در درون انسان گرایش نسبت به شهوت و ... نیز به زیاد است و کنترل و جلوگیری از آن لازم است.

حضرت امام خمینی: آنهایی که گمان کردند نبی ختی و رسول هاشمی صلی الله علیه و آله دعوتش دارای دو جنبه است: دنیائی و آخرتی، و این را مایه سرفرازی صاحب شریعت و کمال نبوت فرض کرده اند، از دیانت بی خبر و از دعوت و مقصد نبوت عاری و بری هستند. دعوت به دنیا از مقصد انبیاء عظام بکلی خارج، و حسن شهوت و غضب و شیطان باطن و ظاهر برای دعوت به دنیا کفایت می کنند، محتاج به بعث رسل نیست - اداره شهوت و غضب قرآن و نبی لازم ندارد. بلکه انبیاء مردم را از دنیا باز دارند و تقیید اطلاق شهوت و غضب کنند و تحدید موارد منافع نمایند، غافل گمان کند دعوت به دنیا کنند. آنها می فرمایند مال را از هر راه تحصیل نکن و شهوت را با هر طریق فرو نشان - نکاح باید باشد، تجارت و صناعت و زراعت باید باشد - با آن که در کانون شهوت و غضب اطلاق است. پس، آنها جلوگیری اطلاق هستند نه داعی به دنیا. روح دعوت به تجارت تقیید و بازداری از به دست آوردن باطل است، و روح دعوت به نکاح تحدید طبیعت و جلوگیری از فجور و اطلاق قوه شهوت است. بلی، آنها مخالف مطلق نیستند چه که آن مخالف نظام اتم است. (آداب الصلاة، متن، ص ۴۶)

اولین خواسته من ایجاد شور تحصیل علم و عشق درس خواندن بود. پس از این توسل در ب ها به روی من باز شد و قدری به مطالعه عشق داشتم که پیش از کلاس مطالب را مطالعه می کردم و متوجه می شدم.<sup>۱۸</sup>»

در مباحث اخلاقی هم بحثی مطرح است تحت عنوان کشش و کوشش و محبت آن کشش است. علامه طباطبائی در بعضی اشعارشان هست که می فرمایند: من به سرچشمه خورشید نه خود بردم راه / ذره ای بودم و مهر تو مرا بالا برد ... من خسی بی سر و پایم که به سیل افتادم / او که می رفت مرا هم به دل دریا برد.

ایشان در مورد راه تخلُّق به اخلاق حسنه در ذیل آیه «انالله و انا الیه راجعون» بحث کرده اند و به سه مسلک اشاره کرده اند. (المیزان؛ ج ۱، ص ۳۵۴-۳۶۱) و در ذیل آیه ۲۰۰ سوره آل عمران « يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اصْبِرُوا وَ صَابِرُوا وَ رَابِطُوا وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ » بحث کرده اند. (بنده بحث مرتبط با مانحن فیه در ذیل آیه نیافتم ???)

سوال: محبت و احترام و تکریم چه روشی است که در بسیاری از روش ها تاثیر دارد؟

جواب: محبت از جمله مواردی است که هم جهت اصلی دارد و هم جهت روشی. از این جهت که نمود عینی در رفتارها داشته باشد، روش است و از این جهت که یک معنای کلی اراده شود که ایجاد علاقه و احساس مثبت را موجب می شود، اصل است.

نکته: بررسی علل گسترش عرفان های نوظهور و چرایی گرایش افراد به این فرقه ها نیز نکات قابل توجهی در مباحث تربیت به انسان می دهد. ر.ک کتاب گسترش عرفان های نوظهور در شهرهای ایران؛ آقای مسعودی، پژوهشگاه دفتر تبلیغات.

مراجعه به روایات تربیتی نیز ضرورت نوع ارتباط با متربی و زمینه سازی نسبت به پذیرش تربیت را حکایت می کند. بررسی احادیثی که عملکرد نبی اکرم صلی الله علیه و آله در مواجهه با کودکان را گزارش می دهد، نوع ارتباط، بازی با آنها و و نشانگر این نکته است. البته بحث سندی این روایات مراد نیست، دلالت آنها و تعدد نقل محل بحث است. پژوهشگاه در این عرصه کتابی را با عنوان «موسوعة احادیث مربوط به سیره تربیتی اهل بیت علیهم السلام» در دست چاپ دارد. احادیثی که ناظر به سیره است از سویی و مربوط به تربیت از سوی دیگر، مطرح شده است.

## روش های ایجاد روش های اصلاحی

در این عرصه دو دسته از روش ها مطرح می شود؛ روش های عام - روش های خاص

### روش های عام:

روش هایی که هم برای ایجاد یک سری از حالت های مطلوب استفاده می شوند و هم برای اصلاح. یعنی هم استفاده ایجاد دارند و هم اصلاحی.

<sup>۱۸</sup>. به نقل از حجة الاسلام و المسلمین نیازی عضو خبرگان رهبری؛

## روش پرسش و استفهام

در یادگیری مباحث مفهومی و علمی بسیار مورد توجه است. هم در سیره معصومین علیهم السلام و هم در کلمات و اقوال این روش را شاهد بودیم. مناظره ها و مباحثه های اهل بیت علیهم السلام بعضا در این فضا است.

این روش در فضای تعلیم و تربیت جدید همسان است با روش دیالکتیکی، روش گفتگویی و پرسشگری.

برخی رویکردها بر این مبنا پایه گذاری شده است که حقیقت یک امری است که نیازمند تکاپوی ذهنی است تا متربی به آن برسد. کار معلم این است که ذهن دانش آموز را آماده کند که بتواند به این حقیقت دست پیدا کند. مهمترین کار او این است که فهم های غلط دانش آموز را برای او نمایان کند. منظور از پرسش و ابهام پرسیدن از سوی مربی است.

معنای دیگر از روش پرسش و استفهام پرسشی است که زمینه ساز تامل است. بخشی از آنچه در آیات آمده پرسش های تامل برانگیز است.

## روش قصه و داستان

بسیار مهم است. در مورد این روش نکات زیاد است. در آیات و روایات بسیار به این روش توجه شده است. وجه اهمیت و اثرگذاری قصه، تحلیلی است که حکما از تمثیل و قصه و داستان دارند. حقایق یک مرتبه عقلی دارند و یک مرتبه خیالی. بسیاری افراد به آن مرتبه عقل محض نرسیده اند و رسیدن به آن سخت است اما مرتبه خیال در دسترس اکثریت و بلکه همه هست. شأن وجودی افراد در مرتبه خیال بیشتر است، در این مرتبه درک راحت تر است. از این رو امر عقلی را تنزل می دهند به مرتبه خیال و در این مرتبه برای افراد تبیین می کنند تا فرد راحت تر درک کند و سپس به آن مرحله دست یابد.

جهت دیگر نسبت به اثرگذاری قصه و داستان همزاد پنداری است. شخص خودش را به گونه ای در آن داستان شریک می کند. و این به نوعی الگوپذیری را آسان تر می کند. اثر عاطفی-احساسی ای که در داستان هست نیز حس الگوپذیری را ترغیب می کند.

البته داستان و قصه گاهی یک روش تربیت نامناسب قلمداد می شود به این جهت که جنبه عاطفی در آن بیش از جنبه عقلانی است. به عبارت دیگر: در یک نگاه استفاده از داستان به جهت تاکید بر الگوپذیری/ایجاد انگیزش درونی است و در نگاه دیگر استفاده از داستان به جهت قراردادن متربی در موقعیت تامل برانگیز/چالش برانگیز برای تصمیم گیری اخلاقی.

«معیار فَبَک» اثر سید ناجی، نام کتابی است که مدل های مختلف داستان نویسی را برای پرورش تفکر مطرح کرده و نقد کرده است. فَبَک خلاصه عبارت فلسفه برای کودکان است.

## تلقین به نفس

از جمله روش هایی است که در متون اسلامی به آن اشاره شده است و در فضای جدید نسبت به آن چالش هایی مطرح شده است البته بد فهمی هایی هم نسبت به آن صورت گرفته است.

در این کتاب مراد از تلقین این است که انسان در موقعیت های مختلف الفاظی را به زبان بیاورد یا افکاری را با خود مرور کند که این الفاظ/افکار باعث شود انجام یا ترک عمل برایش راحت تر شود.

در روانشناسی تغییر رفتار روشی دارند تحت عنوان «خوددستور دهی» که به همین معناست. در این روش شخص از خودش می خواهد کاری را انجام دهد و این تاکید و از خود خواستن در انجام عمل تاثیر دارد. یک آداب و رسوم و قاعده و قانونی هم برای آن تصویر کرده اند.

در دوره جدید تلقین یک معنای متفاوتی یافته است. تلقین به معنای القای برخی عقاید و طلب پذیرش آنها بدون دلیل قلمداد شده است. این هم یک معنای جدیدی است که نسبت به تلقین مطرح می شود.

در همین دوره بعضی از رویکردها مدعی هستند که تلقین یک روش ضد تربیتی است چون با برخی مبانی تربیت مثل استدلالی بودن مسائل سازگار نیست. در حالی که به نظر می رسد در «برخی سنین» و نسبت به «برخی افراد» بعضی از محتواها در قالب تلقین ظرفیت انتقال دارند. به عبارت دیگر همه اعتقادات را برای همه نمی توان به صورت استدلالی حل کرد.

جلسه یازدهم: دوشنبه ۲۲ / آذر / ۱۴۰۰

## مطلب سوم: مراحل تربیت

نکته مقدماتی: این که وقتی در تربیت سخن از مرحله بندی می شود الزاما مرحله بندی سنی مراد نیست. در تعریف اولیه خردسالی تعریف به سن نمی شود بلکه به رشد و بلوغ تعریف می شود. خردسالی مقطعی است که هنوز شخص به رشد و بلوغ اجتماعی-فرهنگی-عقلی نرسیده است. [سنین هم که مطرح می شود قرینه نسبت به همین بلوغ اجتماعی-فرهنگی-عقلی است.<sup>۱۹</sup>]

### مراحل تربیت (روایات سبع سنین)

مروری بر مقاله روایات سبع سنین در فرزندپروری، گونه ها و تحلیل درونی آنها - حجة الاسلام عباس پسندیده

نقطه قوت این مقاله این است که روایات ناظر به مراحل تربیت را جمع آوری کرده است. این روایات هم از جهت لفظی و هم از جهت معنایی با هم اختلاف دارند. نویسنده تلاش کرده تا حد ممکن از جهت معنایی اشتراک بین روایات حاصل کند و در نهایت نوع خاصی از مضمون را هم نسبت به این روایات مطرح نموده اند. در بررسی سندی روایات هم وارد شده و ارزیابی ای ارائه کرده است.

نسبت به بحث سندی ای که ایشان ارائه کرده اند باید گفت: ایشان از دو روش استفاده کرده است. یکی بررسی سند و دیگری بررسی اعتبار منبع. به صورت کلی درباره بحث های سندی احادیث ناظر به مباحث تربیتی چالش هایی مطرح است. برخی به تسامح در ادله سنن اشاره می کنند ولی این نگاه چالش زا خواهد بود. چرا که در این دسته روایات درصدد فهم ویژگی های سنی، ویژگی های درونی و مسائلی از این دست هستیم تا احیانا پس از آن بر اساس این ویژگی ها برنامه ریزی ها انجام شود یا دستور العمل هایی ارائه گردد. در چنین فضایی نگاه تسامح آمیز عوارضی را به دنبال خواهد داشت و آسیب زننده است.

همانگونه که اشاره شد یکی از روش های ایشان در اعتبار سنجی اسناد روایات، بررسی اعتبار منبع است. این روش، روشی است که بعضی از اساتید دارالحدیث بیان کرده اند. به این صورت که منابع را بر اساس رویکرد و شخصیت حدیثی-رجالی-درایه ای صاحب کتاب دسته بندی می کنند.

این روش، روش خوبی است از این جهت که بررسی صدور را صرفا در بررسی سندی خلاصه نکرده است. ولیکن باید توجه داشت که درباره اعتبارسنجی حدیث غیر از روش سندی، روش های دیگری هم مطرح است. استاد مددی از جمله شخصیتی هایی هستند که در این عرصه کار کرده اند، ایشان به روش فهرستی اشاره می کنند. - برای کسانی که می خواهند در عرصه معارف کار کنند حضور در درس ایشان بسیار مغتنم و ضروری است. مخصوصا افرادی که چند سالی از حضورشان در درس خارج می گذرد. البته برای آشنایی با سبک کار ایشان و فهم مطلب چند ماهی صبوری لازم است. - از سوی دیگر در حجیت روایت وثاقت به صدور را ملاک قرار می دهند. یعنی احادیث موثوق الصدور هستند نه صرفا احادیث نقل شده از فرد ثقه.

<sup>۱۹</sup>. این نکته در ابتدای جلسه پنجم مطرح شد و به مناسبت به این قسمت منتقل شد.

رابطه این دو مفهوم رابطه عموم و خصوص من وجه است. یعنی ممکن است حدیث مستند به ثقه باشد اما از جهت تاریخی موثوق الصدور بودن آن مخدوش شود. کما این که ممکن است حدیثی مستند به ثقه نباشد اما بر اساس قرائن دیگر وثاقت به صدور آن حاصل شود.

در جمع بندی این بخش باید گفت: این مسئله که برای اعتبار حدیث راههای مختلف را دنبال کنیم یک مسئله جدی و مهم است. و راه های دیگر غیر از بحث سندی، منحصر در شیوه ای که حجة الاسلام پسندیده اشاره کرده اند نیست.

در ادامه ایشان به تامل بر واژه ها اهتمام می ورزند و نقل ها را بر حسب واژه های کلیدی تفکیک کرده و تقسیم بندی ای ارائه می کنند؛ پنج دسته روایت مطرح می کنند که می توان آن ها را به دو گروه تقسیم کرد: روایاتی که صیغه امر در آنها به کار رفته است که دو دسته اند؛ احادیث « دَعِ ابْنَكَ » و احادیث « اَمْهَلْ صَبِيَّكَ »، و احادیثی که بیشتر جنبه توصیفی دارند که سه دسته اند: روایات « الْعَلَامُ يَلْعَبُ »، روایات « الْوَلَدُ سَيِّدٌ » و روایات یرخی/یربی الصبی.

با کنار هم قرار دادن خانواده حدیث ریزه کاری هایی موجود در یک خانواده حدیثی مشخص می شود. همانگونه که مثلا در روایات محل بحث ما، با کنار هم قرار دادن روایات مشخص می شود که برخی احادیث دو مرحله را مشخص کرده اند و برخی سه مرحله و اتفاقا روایاتی که دو مرحله مطرح کرده، مرحله دوم روایات سه مرحله ای را بیان نکرده است. شاید بتوان گفت: به قرینه مشابهتی که بین این روایات هست مرحله دوم در نقل افتاده یا دقت نشده است.

پس از بیان روایات، ایشان جمع بندی کرده اند که جمع بندی کلی ایشان، در حدی که دغدغه ایشان بوده یعنی در حد بررسی همین روایات سبع سنین به تنهایی نه روایات دیگری که احیانا پیرامون این بازه های سنی حرفی دارند، جمع بندی خوبی است. ایشان برای جمع بندی می گویند: برای فهم این حدیث باید یک مرکز معنایی و یک حد معنایی برای هر مرحله در نظر گرفت.

مرکز معنایی عبارتست از: جهت ایجابی و جهتی است که می گوید کودک این است و مرز معنایی عبارتست از جهت سلبی و جهتی که می گوید کودک این نیست. با این مقدمه می توان مرور سریعی بر روایات داشت:

مثلا در احادیث «دَعِ ابْنَكَ»؛

- **عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى بْنِ عُبَيْدٍ عَنْ يُونُسَ عَنْ رَجُلٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: دَعِ ابْنَكَ يَلْعَبُ سَبْعَ سِنِينَ وَ الزَّمَهُ نَفْسَكَ سَبْعًا فَإِنْ أَفْلَحَ وَإِلَّا فَإِنَّهُ مِمَّنْ لَا حَيْرَ فِيهِ.** (الكافي (ط-الاسلامية)؛ ج 6، ص 46) در هفت سال اول مرکز معنایی لغب است، در هفت سال دوم الزام به نفس و همراه کردن با خود است.
- **قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: دَعِ ابْنَكَ يَلْعَبُ سَبْعَ سِنِينَ وَ يُؤَدَّبُ سَبْعَ سِنِينَ وَ الزَّمَهُ نَفْسَكَ سَبْعَ سِنِينَ فَإِنْ أَفْلَحَ وَإِلَّا فَإِنَّهُ مِمَّنْ لَا حَيْرَ فِيهِ.** (کتاب من لايحضره الفقيه؛ ج 3، ص 492) در هفت سال اول مرکز معنای لعب، هفت سال دوم تادیب، هفت سال سوم الزام به نفس است. در نقل مکارم الاخلاق نیز متن حدیث بسیار شبیه نقل مرحوم صدوق است.

در احادیث امهال؛

- **عَدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ عَدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَصْبَاطٍ عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: اَمْهَلْ صَبِيَّكَ حَتَّى يَأْتِيَ لَهُ سِتُّ سِنِينَ ثُمَّ ضَمَّهُ إِلَيْكَ سَبْعَ سِنِينَ فَأَدَّبَهُ بِأَدَبِكَ فَإِنْ قَبِلَ وَ صَلَحَ وَإِلَّا فَخَلَّ عَنْهُ.** (الكافي (ط-الاسلامية)؛ ج 6، ص 47) در هفت سال اول مرکز معنایی امهال است و در همان سال دوم همان الزام به نفس و تادیب است. نقل شیخ طوسی نیز نزدیک به همین متن و مضمون است.

• **مِنْ كِتَابِ الْمَحَاسِنِ عَنْهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:** أَحْمَلُ صَبِيئَكَ حَتَّى يَأْتِيَ عَلَيْهِ سِتُّ سِنِينَ ثُمَّ أَدَّبُهُ فِي الْكِتَابِ سِتَّ سِنِينَ ثُمَّ ضَمَّهُ إِلَيْكَ سَبْعَ سِنِينَ فَأَدَّبَهُ بِأَدَبِكَ فَإِنْ قَبِلَ وَصَلَحَ وَإِلَّا فَحَلَّ عَنْهُ. (مکارم الاخلاق؛ ص ۲۲۲) این نقل سه مرحله ایست و این سه مرحله از یک جهت مثل احادیث دع ابنک است. البته در این روایت ایشان می گویند: به احتمال زیاد «احمل» همان «امهل» است. در احادیث الْغُلَامُ يَلْعَبُ؛

• **أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْعَاصِمِيُّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ عَنْ عَمِّهِ يَعْقُوبَ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ:** الْغُلَامُ يَلْعَبُ سَبْعَ سِنِينَ وَ يَتَعَلَّمُ الْكِتَابَ سَبْعَ سِنِينَ وَ يَتَعَلَّمُ الْحَلَالَ وَ الْحَرَامَ سَبْعَ سِنِينَ. (الكافی (ط-الاسلامية)؛ ج ۶، ص ۴۷) در هفت سال اول مرکز معنایی لعب است، در هفت سال دوم تعلیم قرآن و در هفت سال سوم تعلیم قانون و حلال و حرام است. در تهذیب و اصول سته عشر نیز نزدیک به همین تعبیرات مطرح شده است.

• **عَلِيُّ بْنُ أَسْبَاطٍ فِي نَوَادِرِهِ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ [عَنْ] عَمِّهِ عَنْ رَجُلٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ:** الْغُلَامُ يَلْعَبُ سَبْعَ سِنِينَ وَ يَتَعَلَّمُ الْحَلَالَ وَ الْحَرَامَ سَبْعَ سِنِينَ. (مستدرک الوسائل؛ ج ۱۵، ص ۱۶۵) در هفت سال اول مرکز معنایی لعب و در هفت سال دوم منع و قانون پذیری بیان شده است. این روایت دو مرحله را بیان کرده است و لکن مرحوم نوری در مستدرک مرحله دوم را هم به متن اضافه کرده اند یا به نقل های دیگر اعتماد کرده اند یا نسخه دیگری از کتاب در دست داشته اند.

احادیث الْوَلَدُ سَيِّدٌ؛

• **قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ:** الْوَلَدُ سَيِّدٌ سَبْعَ سِنِينَ وَ عَبْدٌ سَبْعَ سِنِينَ وَ وَزِيرٌ سَبْعَ سِنِينَ فَإِنْ رَضِيَتْ أَخْلَاقُهُ لِإِحْدَى وَ عِشْرِينَ وَ إِلَّا فَاضْرِبْ عَلَى جَنْبِهِ فَقَدْ أَعْدَرْتَ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى. (مکارم الاخلاق؛ ص ۲۲۲) مرکز معنایی در هفت سال اول سید بودن، در هفت سال دوم عبد بودن و در هفت سال سوم وزیر بودن است. این حدیث در منابع اهل تسنن نیز نقل شده است.

یکی از نکاتی که ایشان نسبت به آن اهتمام دارد و تذکر می دهد، انتقاد به این حدیث است و این که این حدیث با وجود شهرتش از جهت سندی مخدوش است.

ایشان در جمع بین این حدیث و احادیث قبلی می نویسد: مراد از سیادت در این کلام، سیادت در لعب است. یعنی در بازی آزاد است. البته عبد بودن با تعلیم کتاب متفاوت است.

جمع بندی آقای پسندیده: ایشان تلاشش این است که با مقدار داده موجود جمع بندی کنند.

جدول ویژگی های دوره های سه گانه

دوره	ویژگی
هفت سال اول	مهلت دادن، میدان دادن، رها کردن کودک برای بازی و شتاب نکردن در موظف ساختن او به چیزی غیر از آن نرمی، انعطاف، سکون و وقار در برخورد با این وضعیت کودک. سیادت در بازی کردن و نافذ بودن حکم او
هفت سال دوم	آزاد نبودن و مطیع و خاضع بودن آموختن و ادب آموزی
هفت سال سوم	همراهی و پیوستگی با والدین آموختن حلال و حرام پذیرش بار مسئولیت و انجام امور محول شده

در ص ۱۹-۲۰-۲۱ جمع بندی دیدگاه خود را در این دوره ها آورده اند؛

در هفت سال اول با توجه به احادیث مختلف آزاد بودن در بازی مورد توجه جدی بوده است. نافذ بودن خواست کودک به صورت مطلق نیز در روایات مطرح شده، البته اطلاقش از روایت ضعیف فهمیده می شود. در جهت سلبی هم تعلیم به صورت رسمی نباید صورت گیرد. قیدی که آورده [به صورت رسمی] از این روایات نیست بلکه با توجه به دیگر روایات است. مثلاً روایاتی که تلقین اذکار را بیان می کند نشان می دهد که تعلیم به صورت کلی در هفت سال اول منتفی نیست. در فضاهای اخلاقی هم توجه می دهند که پس از دوران شیرخوارگی نسبت به برخی امور باید توجه و زمینه سازی کرد. در نظر گرفتن حد دلالت این خانواده حدیثی امر مهمی است. خانواده های حدیثی دیگری هم هست که نسبت به اقتضائات تربیت در این دوره ها سخن گفته است. جهات نفیی دیگر این دوره واگذار نکردن مسئولیت، آموزش ندادن قانون، عدم همراهی با والدین است.

در هفت سال دوم مرکز معنایی علم و ادب آموزی و اطاعت و خضوع است. ویژگی های سلبی این دوره هم: آزاد نگذاشتن برای بازی، تحت برنامه آمدن کودک، عدم واگذاری مسئولیت و عدم آموزش قانون (حلال و حرام) است.

نسبت به این جهات نفیی باید گفت: با توجه به این که این دوره برای دختران سن بلوغ است و حتی برای پسران نیز، این جهت نفیی مقداری سخت است.

یک نکته ای که در مورد این روایات مطرح است این است که این روایات اعم از پسر و دختر است یا فقط پیرامون پسران است؟ با به نظر می رسد تعبیر ولد و صبی مطلق است و کودک را می فهماند اعم از پسر و دختر.

اشکال: تعبیرات عبد و وزیر مربوط به پسر است + ملازمش کن با خودت که بیشتر به پدر می خورد تا مادر، چون مادر در خانه است.

جواب: به موضوع باید توجه کرد، صرفاً محمول نباید در نظر گرفته شود.

در هفت سال سوم ملازم بودن، آموزش حلال و حرام، پذیرش مسئولیت مرکز معنایی است. در جهت نفیی هم: نفی آزاد بودن، سپری شدن آموزش کتاب و ادب از جمله موارد است. دوره آموزش دیدن گذشته است و وارد فضای اقدام و اجرا شده است. دستیار والدین است. ولیکن توجه به احادیث دیگر که می فرماید: تا حدود ۳۵ سالگی عقل شخص در حال آموختن است، نیز ضروری است.

جدول تحلیل جامع ویژگی‌های دوره‌های سه‌گانه

ویژگی اجزایی (دوره هم‌جوان)	ویژگی سلفی (هم‌جوان)	دوره
آزاد بودن در بازی و ترمش تام با او داشتن و ناقله بودن خواست او	۱) عدم اطاعت و خضوع آموزش ندادن و ادب نیاموختن به طور رسمی	هفت سال اول
۲) عدم همراهی و پیوستگی با والدین ندادن آموزش قانون (حلال و حرام) واگذار نکردن مسئولیت	۱) آزاد نگذاشتن برای بازی و شتاب کردن در موظف ساختن او ناقله نبودن خواست او داشتن صلابت و قاطعیت	هفت سال دوم
۲) عدم همراهی و پیوستگی با والدین ندادن آموزش قانون (حلال و حرام) واگذار نکردن مسئولیت	۲) انتظار اطاعت و خضوع نداشتن سپری شدن آموزش کتاب و ادب	

۱) آزاد نگذاشتن برای بازی و شتاب کردن در موظف ساختن او ناقله نبودن خواست او داشتن صلابت و قاطعیت	ملازم بودن و آموختن قوانین (حلال و حرام) و پذیرش مسئولیت	هفت سال سوم
۲) انتظار اطاعت و خضوع نداشتن سپری شدن آموزش کتاب و ادب		

در انتها توجه به دو نکته ضروری است:

یکی این که جمع بین احادیث هم مسئله است. گاهی ما گمان می‌کنیم چون احادیث هست مشکلی نیست و مسئله روشن است در حالی که این ذهنیت درستی نیست و وارد روایات شدن و بررسی آنها نشان می‌دهد که جمع بین روایات موجود هم چالش جدی است.

نکته دیگر این که از جمله چالش‌های مطرح پیرامون این روایات این است که: این روایات در مقام بیان وظایف پدر است یا در مقام توصیف شرایط؟ آقای باقری می‌گوید این احادیث ناظر به توصیف است، در مورد کلیت رشد کودک نیست. می‌گوید دوره رشد دامنه گسترده‌ای دارد، یک بخش آن تاثیر در عرصه تصمیم‌گیری است و این روایات درصدد بیان این جهت است نه این که کل تربیت را بیان کند. البته ممکن است به این دیدگاه با توجه به برخی تعبیرات روایات اشکال شود.



## ضرورت و اهمیت مرحله بندی

- با توجه به تعریف تربیت

دیدگاه هایی که پیرامون تعلیم و تربیت مطرح شده دارای مرحله بندی است. چرا که تربیت اساساً یک فرآیندی است که بر اساس تعریف مرحله مند است، ناظر به یک بازه زمانی مشخص است. این مطلب در تعریف های مختلف تربیت لحاظ شده است. تعبیر فرآیند یا آنچه در آن نوعی تدریج است که در تعریف آمده نشان دهنده این نکته است.

- با توجه به مبانی تربیتی متعدد

تدریج و استمرار، تطور و وسع آدمی به این معنا که انسان ها ظرفیت ها و توانمندی های متنوع و متکثری دارند که در سیر زمانی به وجود می آید و از بین می رود. به عبارت دیگر با توجه به تعریف تربیت و واژه هایی که در تعریف آن آمده و با توجه به مبانی مختلفی که در تربیت وجود دارد، توجه به مراحل امری ضروری و اجتناب ناپذیر است.

## معیار در مرحله بندی

### در کلام آیه الله مصباح یزدی

#### مرحله بندی بر اساس رشد

این نوع از مرحله بندی معمولاً اولین معیاری است که در مرحله بندی به ذهن می رسد. نسبت به رشد ابعاد مختلفی مطرح است. یک مسئله در رشد این است که آیا رشد لزوماً باید بر اساس سن باشد یا غیر سنی هم ممکن است باشد؟

مسئله دیگر در رشد این است که آیا مرحله بندی صرفاً بر اساس رشد شناختی است یا دیگر ابعاد انسانی/تربیتی مثل هیجان نیز می تواند محور مرحله بندی قرار گیرد؟

به نظر می رسد: در ادبیات تعلیم و تربیت موجود در کشور یک پیازه زندگی وجود دارد در حالی که در نگاه روز از نظرات پیازه عبور شده است. یکی از آثار آن حاکمیت مرحله بندی در رشد بر اساس مرحله بندی رشد شناختی است. به نظر می رسد در فضای تعلیم و تربیت کشور این نوع نگاه باید مقداری تعدیل شود.

تقسیم بندی مراحل بر اساس رشد؛ مرحله زمینه سازی، مرحله سیادت، مرحله اطاعت، مرحله وزارت، مرحله حمایت. در این کتاب علاوه بر سه مرحله ای که در روایات تصریح شده، مرحله زمینه سازی و مرحله حمایت را هم اضافه کرده اند. در این تقسیم نیز معیار و محور رشد شناختی است و البته این نگاه در حوزه تربیت دینی حاکم است، در حالی که در بین مسلمین و غیر مسلمین مرحله بندی بر اساس رشد ایمان نیز مطرح شده است. اندیشمندان کاتولیک اینگونه تقسیم بندی می کرده اند، دکتر محمود نوذری نیز کتابی در زمینه مرحله بندی بر اساس رشد ایمان دارند.

#### مرحله بندی بر اساس پیش نیازهای منطقی

در این نوع از مرحله بندی بیشتر نظر به اتفاق تربیتی ای است که قرار است محقق شود. در معیار قبل بیشتر نگاه به متربی بود. این که در سنین آغاز کودکی تاکید و تمرکز باید بر این باشد که عادت های ناپسند در کودک شکل نگیرد. اولویت بر این است که از تحقق عادت های ناپسند اخلاقی جلوگیری شود.

مولفین فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی دو بحث را مطرح کرده اند؛ ترتیب و تقدم بر حسب روح و بدن، ترتیب و تقدم بر حسب بینش و گرایش و کنش.

در مورد تربیت بدنی و روحی جمع بندی این است که به صورت مطلق نمی شود گفت: ابتدا تربیت بدنی و سپس تربیت روحی. چون بین این دو رابطه وجود دارد.

اما در مورد بینش و گرایش و کنش این بحث مطرح شده است یکی از مراحل مقدماتی که پیش نیاز دیگر مراحل است، تربیت در جهت بینش است. بخشی از آنچه در تاریخ تربیت اسلامی دربارهٔ مراحل تعلیم علوم داشته ایم نیز ناظر به همین پیش نیازهای منطقی بوده است. دیدگاه های اندیشمندان مسلمان دربارهٔ مراحل آموزش و تربیت. بخشی از آنچه مد نظر بزرگان بوده است همین حصول پیش نیازهای منطقی بوده است.

## مرحله بندی بر اساس اولویت های ساختاری

یعنی در اقدامات و فعالیت های تربیتی تقدم و تاخرهایی باید وجود داشته باشد. مثلا برای تربیت اخلاقی، مرحله اول شناخت متربی، ضعف های او، شخصیت او و ... است. سپس باید متناسب با آن اقدام کرد. به عبارت دیگر مرحله بندی بر اساس صورت و نوع اقدامات تربیتی.

## مرحله بندی بر اساس اولویت های محتوایی

یعنی مرحله بندی بر اساس آنچه باعث قرب الهی شده و برای سعادت انسان نیاز است. امور مختلف به تناسب میزان اثرگذاری اش در وصول به این نتیجه اولویت پیدا می کند و ارزش می پذیرد. شاید تعبیر اولویت بندی بهتر باشد. چون تعبیر مرحله بندی غالبا پیرامون مواردی مطرح می شود که ناظر به متربی است.

## مراحل تربیت (دکتر باقری)

مقدمه: برای تبیین مرحله بندی یک مسئله مهم باید مطرح و حل شود و آن این که: فهم ما از تربیت چیست؟ آیا پرورش و آماده کردن شخص برای استقلال است؟ در این نگاه طبیعتا باید تربیت در یک جایی به نهایت برسد. یا این که تربیت به معنای ربوبی شدن است؟ که در این نگاه دیگر تربیت در کل زندگی جاری است چرا که ربوبی شدن انسان تا پایان عمر او تداوم دارد.

دکتر باقری ربوبی شدن را محور نگاه خود قرار داده و بر اساس آن تربیت را مرحله بندی کرده اند.

۱. مرحله تمهید متناسب با مرحله فعالیت (بازی) + مرحله قابلیت تادیب و تعلیم
۲. مرحله اسلام متناسب با مرحله بلوغ
۳. مرحله ایمان متناسب به مرحله اعتدال
۴. مرحله تقوا متناسب با مرحله اعتلا
۵. مرحله یقین متناسب با مرحله بزرگسالی و کهنسالی

ایشان مرحله دوم تا پنجم این مرحله بندی را از حدیثی اخذ کرده است که منقول از امام رضا علیه السلام است. **عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ: الْإِيمَانُ فَوْقَ الْإِسْلَامِ بِدَرَجَةٍ وَ التَّقْوَى فَوْقَ الْإِيمَانِ بِدَرَجَةٍ وَ الْيَقِينُ فَوْقَ التَّقْوَى بِدَرَجَةٍ وَ مَا قُسِمَ فِي النَّاسِ شَيْءٌ أَقْلُ مِنْ الْيَقِينِ.** (الكافی (ط-الاسلامية)؛ ج ۲، ص ۵۱)

پس از آن کلامی از علامه طباطبائی در المیزان نقل می کنند که مشابَهت فراوانی با روایت مذکور دارد. در این کلام علامه چهار مرتبه برای مفهوم ایمان-اسلام در نظر گرفته اند و پیرامون آن توضیح داده اند. (المیزان؛ ج ۱، ص ۳۰۱-۳۰۶)<sup>۲۰</sup>

<sup>۲۰</sup> . نگاهی دوباره به تربیت اسلامی؛ ج ۱، ص ۲۴۴-۲۴۵

مرحله تمهید در نظر ایشان خیلی مهم است. ایشان تربیت را ربوبی شدن می داند و ربوبی شدن را هم ملازم با وجود ادراک در مرتبه. از این رو دوران کودکی را تمهید می داند نه تربیت و زمان بلوغ را شروع تربیت می شمرد. از جمله اشکالاتی که به تعریف ایشان مطرح است این است که از تربیت یک معنای مضیقی ارائه کرده است.

### جلسه سیزدهم؛ دوشنبه ۶ / دی / ۱۴۰۰

[درصد تبیین نظر دکتر باقری پیرامون مراحل تربیت بودیم. اجمالی از تعریف ایشان بر تربیت و مراحل تربیت از نظر ایشان بیان شد. همان طور که گفته شد ایشان ۵ مرحله برای تربیت بیان کرده و شواهد از روایات و کلام علامه طباطبائی بر آن بیان کردند.]

۱. مرحله تمهید؛ دو نکته در این مرحله قابل توجه است؛

(۱) بازی

(۲) تادیب و تعلیم

۲. مرحله اسلام متناسب با مرحله بلوغ

۳. مرحله ایمان متناسب به مرحله اعتدال

۴. مرحله تقوا متناسب با مرحله اعتلا

۵. مرحله یقین متناسب با مرحله بزرگسالی و کهنسالی

### مرحله اول: مرحله تمهید

[مرحله تمهید در بردارنده دو مقطع است. دوره اول یعنی یک تا هفت سال که دوره بازی است و دوره دوم یعنی هفت تا چهارده سال که دوره تعلیم و تادیب است.]

### دوره اول: [۱-۷]

در مورد تمهید مهمترین نکته این است که اساسا تمهید پیش از تربیت است. چون در تعریف ایشان شناخت، انتخاب و عمل آگاهانه عناصر اصلی تربیت هستند و کودک چون در همه اینها به نوعی ضعف دارد، آنچه در این مرحله اتفاق می افتد به نوعی تمهید تربیت است، تربیت نیست.

در مورد هر مرحله توضیحاتی مطرح می کنند و نسبت به هر مرحله اصول و روش های مربوط به آن را بیان می کنند. نکاتی را نسبت به بازی مطرح می کنند. بازی یکی از روش های تربیت است که نه تنها در الان، که در آثار گذشتگان هم به صورت جدی مورد توجه بوده است.

برخی روایات، بازی را محملی برای تربیت دانسته اند و برخی روایات به نوعی توصیه نسبت به بازی از آنها قابل استنباط است. برخی از این احادیث در ذیل ابوابی از کتب حدیثی مطرح شده است مثلا استحباب التصابی مع الولد و ملاعبته.

در دوره معاصر و در زبان انگلیسی چند تعبیر وجود دارد که احیانا در فارسی بازی ترجمه می شود ولی در هر یک معنای متفاوتی مراد است. تعبیر «گیم» [game]، تعبیر «پلی» [play] و واژه «توی» [toy] که هر سه در مورد بازی مطرح می شود.

گیم: نوعی فعالیت است که هدف اصلی آن سرگرمی است یا استفاده های آموزشی آن جنبه های خاصی است. پلی: طراحی ویژه فرهنگی تربیتی آموزشی دارد. توی: به معنای اسباب بازی است.

در دوره کنونی توجه به بازی زیاد است.

از حیث هدف یک دو گانه کلی پیرامون بازی مطرح است؛ یا تفریح و سرگرمی است یا رشدی آموزشی تربیتی است.

در رتبهٔ پس از احادیث، در تاریخ خودمان هم بازی مورد توجه بوده است. بازی هم به معنای یک سری فعالیت‌هایی که مربی انجام می‌داده [همراه مربی بازی می‌کرده، او را سرگرم می‌نموده و ...] و هم به معنای رها کردن کودک به حال خودش که بازی کند. مثلاً ابن سینا در قانون یک بحثی دارد با این مضمون که کودک را در ساعاتی از روز به حال خودش بگذارید که بازی کند. در ضمن همین مباحث اشاره می‌کند که به محض این که کودک بیدار شد، در اول صبح به او خوراکی ندهید، بگذارید مقداری بازی کند و مشغول باشد و بعد به او غذا بدهید. مطالعهٔ کیفیت عمل در مکتب‌خانه‌ها هم نشان می‌دهد، در برنامهٔ مکتب‌خانه‌ها ساعتی برای بازی بچه‌ها در نظر گرفته شده بوده است.

بازی آثار زیادی دارد. هم در زمینهٔ اصلاح روابط کودک، هم در زمینهٔ به فعلیت رساندن توانایی‌های گفتاری و زبانی کودک، هم در زمینهٔ توانایی‌های اکتشافی و خلاقیت کودک، هم رشد فیزیکی و جسمانی کودک. علاوه بر اینها بازی باعث تخلیهٔ انرژی کودک هم می‌شود. بنابراین در یک جمله می‌توان گفت: بازی هم در رشد جسمانی و هم در رشد غیر جسمانی کودک تاثیر فراوانی دارد.

## اصول و روش‌ها؛

### اصل اول: تغییر ظاهر

با توجه به این که شکل‌گیری خلیات درونی کودک به وسیلهٔ گفتارها و رفتارهایی است که از وی سر می‌زند، لازم است ظواهر او به سمت رفتارها و گفتارهای مطلوب سوق داده شود. البته این به معنای صرفاً به «بند کشیدن» کودک نیست بلکه تغییر ظاهر هم شامل «مهار زدن» می‌شود و هم شامل «مهار گسیختن». در هر کودک به تناسب خود. کودکی که اهل جنب و جوش نیست باید مهارزدایی شده و ظاهر بی‌تحركش تغییر کند و کودکی که ظواهر نامطلوب از او سر می‌زند، مهار زده شود.

### روش: تلقین

تنها جایی که دکتر باقری تلقین را قبول دارد در این مورد است. این اصلی که ایشان مطرح می‌کند بسیار نزدیک است به محتوایی که در کلام گذشتگان به روش «عادت دهی» تعبیر شده است. در تلقین جنبهٔ معرفتی مطرح نیست. ایشان تلقین را به تلقین قولی، فعلی و قولی-فعلی تقسیم می‌کنند. تلقین قولی یعنی به کودک بیاموزیم سخنانی را بر زبان جاری کند و از این طریق در معرض حالات مطلوب نفسانی قرار گیرد. مثلاً پدر خطاب به کودک یا خطاب به دیگران در حضور او می‌گوید: او خوراکی‌هایش را با دوستانش می‌خورد، از تاریکی نمی‌ترسد و ... . البته لازم است تلقین‌های منفی کودک مهار زده شود مثلاً این که می‌گوید من کودک بدی هستم، از تاریکی می‌ترسم، خواهر/برادر م را دوست ندارم. نکتهٔ لازم در تلقین قولی این است که نباید اغراق آمیز و به دور از واقع باشد. تلقین فعلی یعنی کودک را در معرض عملی قرار دهیم تا بدین وسیله، حالات درونی مطلوبی در او به وجود آید. مثلاً پولی به او بدهیم و بگوییم به فقیر بده تا انگیزهٔ کمک به دیگران در او پدیدار شود. ترکیب تلقین قولی و فعلی موجب می‌شود اثرگذاری آن مضاعف شود.

### اصل دوم: اصلاح شرایط

این اصل نسبت به دورهٔ کودکی بسیار مهم و قابل توجه است. توجه به این اصل بدین معناست که در این دوره به جای تمرکز بر خود کودک و رفتارهای او، پیرامون او را مورد توجه قرار داد و نسبت به آن تغییراتی اعمال کرد. البته این به معنای قرار دادن کودک در یک محدودهٔ بسته و قرنطینهٔ او نیست ولی به هر حال باید توجه داشت که کودک از پیرامون خود اثر می‌پذیرد و هیچ نظام تربیتی ای نسبت به محیط پیرامون کودک بی تفاوت نیست بلکه در هر نظام تربیتی «جعل محیط» یک امر مسلم و قطعی است.

## روش اول: زمینه سازی

یکی از جنبه های مهم زمینه سازی در هفت سال اول، تامین سلامت بدن کودک است. چرا که بیماری های مختلف در این سال ها مخصوصا سال های اولیه می تواند مبدأ آسیب های جدی بدی و احیانا روانی در آینده باشد.

## روش دوم: تغییر موقعیت

در این روش باید موقعیت های زمانی، مکانی و اجتماعی کودک مد نظر قرار گیرد و احیانا اگر دچار مشکل است تغییر داده شود. مثلا می توان با تنظیم ساعات خواب کودک را سحرخیز بار آورد و مضرات دیرخوابیدن و دیر بیدار شدن را از او دفع کرد. همچنین با تغییر موقعیت مکانی می توان او را در معرض مواجهه با ابزار و اشیاء مختلف، گیاهان و حیوانات قرار داد و آثار عاطفی برجسته ای به بار آورد.

## روش سوم: اسوه سازی

این روش در این دوره از اهمیت زیادی برخوردار است. چرا که کودک به سبب تقلید از آداب، حرکات و رفتارهای والدین و ... همواره به اسوه ها توجه دارد. از این رو لازم است اسوه های مطلوب را در معرض دید او قرار داده و اسوه های نامطلوب را حذف کرده یا در صورت عدم امکان تبیین کرد.

نکته: سوالات کودکان یکی از شگفتی های خلقت است. نباید ساده انگارانه با آن مواجه شد. باید توجه شود که سوال اصلی چیست و عامل اصلی تحقق این سوال چیست؟ آیا واقعا استفهام است یا جلب توجه یا ارضاء نیاز عاطفی و از این دست مسائل. برای تشخیص این که عامل اصلی سوال چه بوده یکی از راهکار ها برگرداندن سوال به خود بچه است. درخواست توضیح بیشتر از اوست.

## اصل سوم: مسئولیت

### روش: مواجهه با نتایج اعمال

اصل مسئولیت در هفت سال اول مورد نمی یابد چرا که کودک آمادگی پذیرش دستور را ندارد اما به وسیله روش مواجهه با نتایج اعمال می توان آمادگی کودک را در باب مسئولیت گسترش داد. مواجهه با نتایج اعمال هم در سطح دریافتن و هم در سطح دیدن و چشیدن در این دوره قابل استفاده است.

روش ابتلا تنها به نحو خفیف و مقدماتی قابل بهره گیری است به این معنا که می توان کدک را گاه در شرایط نسبتا دشوار قرار داد تا اندکی با سختی مواجه شود.

## اصل چهارم: آراستگی

حُسن در هفت سال اول عامل جذب کودک می شود ولیکن این نکته صرفا نسبت به حسن ظاهر و زیبایی های محسوس است. از این رو در روابط با کودک باید به این اصل توجه شود.

### روش: آراستن ظاهر و تزئین کلام

ظاهر آراسته و زیبا و البته به دور از تجمل گرایی برای کودک جذابیت دارد و موجب توجه او می شود. باید این جهت را به او توجه داد و البته نسبت به رفاقت و همراهی آراستگی و سادگی را نیز اهتمام ورزید. عبارت های آهنگین نیز از زیبایی های کلامی است که برای کودک جذابیت دارد.

**اصل پنجم: اصل فضل**

به معنای برقرار ساختن رابطه عدم توازن در کودکی. از این اصل به وفور در کودکی باید استفاده کرد به گونه ای که دیگر جایی برای اصل عدل باقی نمی ماند.

**روش: مبالغه در عفو و مبالغه در پاداش**

بخشش فراوان نسبت به خطاهای کودک و تشویق فراوان نسبت به کارهای درست او در این دوره بسیار مهم و حائز اهمیت است.

**اصل ششم: اصل عزت**

صرفاً بر پایه احساس عزت است و پایه دیگر آن یعنی تقوا در این دوره به ظهور نمی رسد. بنابراین باید احساس عزت را در کودک گسترش داد.

**روش: ابراز توانایی و تغافل**

[توانایی های کودک را باید ابراز نمود و خطاهای او را نادیده گرفت تا احساس ضعف و کاستی و حقارت در او شکل نگیرد.]

**اصل هفتم: اصل تذکر**

نسیان در کودکی بسیار اتفاق می افتد. از این رو تذکر و یادآوری ضروری و اجتناب ناپذیر است.

**روش: موعظه حسنه**

قبلاً بیان شد [در کتاب] که این روش به صورت محقق می شود یکی یادآوری نعمت ها و دیگری عبرت آموزی به وسیله قصه ها. در این بخش نیز هر دو صورت آن کاربرد دارد.

**اصل هشتم: ابراز یا منع محبت**

اصل محبت به شکل ابراز و منع در هفت سال اول بسیار توصیه می شود.

**روش: بیان مهر و قهر و عطا و حرمان**

قهر به عنوان مهمترین روش تنبیهی در کودکی شمرده شده و استفاده از آن به جای تنبیه بدنی سفارش شده است. از سوی دیگر بیان محبت و مهر نیز در روایات مورد توصیه قرار گرفته است. هم بیان زبانی و هم بیان عملی مثل بوسیدن و هدیه دادن.

**دوره دوم: [۷-۱۴]**

محور اصلی: آشنا کردن کودک با ادب و آداب اسلامی. یک قید مهمی که اشاره می کنند و در آثار قدما هم بوده است، این است که در این مرحله لزومی ندارد که کودک فهمی از وجه این آداب داشته باشد. بنابراین عادت در این مرحله نیز وجود دارد. نسبت به برخی رفتارها یک پذیرش نسبتاً پایداری مطرح است. التزام به این آداب موجب می شود که کودک از آسیب های جدی در آینده مصون بماند. علاوه بر این زمینه ای برای پذیرش تکالیف الزامی در هنگام بلوغ می شود.

**اصل اول: مداومت بر عمل**

تکالیف محول شده در صورتی نقش تمهیدی خود نسبت به مرحله بعد را ایفا می کنند که از حیث کمی، مداومت یابند و از حیث کیفی محافظت شوند. البته مراد از محافظت در این بخش مراقبت نسبت به آداب ظاهری اعمال است.

## روش: فریضه سازی

مراد فریضه تربیتی است نه فریضه شرعی. به این بیان که کودک نسبت به موارد اساسی احساس فریضه داشته باشد.

## اصل دوم: عدل

کودک در این دوره تکلیف پذیر می شود، باید توجه داشت که تکلیف و مجازات با هم تناسب داشته باشند.

## روش: تکلیف به قدر وسع و انذار و مجازات به قدر خطا

باید تکالیفی که بر کودک محول می شود به اندازه توان و نیروی او باشد. باید وسع او هم از حیث فهم تکلیف و هم از جهت قدرت بر عمل مراعات شود.

نسبت به مجازات ترک تکلیف از قبل باید هشدار داد و البته در صورت صدور خطا هم باید مجازات متناسب با خطا باشد.

## اصل سوم: مسامحت

در هنگام آغاز ارتباط تکلیفی باید اصل مسامحت را رعایت کرد. چرا که در این دوران ضعف شخص بروز بیشتری دارد.

## روش: مرحله ای نمودن تکلیف و تجدید نظر نسبت به آن

از این رو لازم است تکالیف دشوار مرحله بندی شده یا این که نسبت به آنها تجدید نظر شود.

## مرحله دوم: مرحله اسلام

شروعش در هنگام تکلیف است. مرحله ایست که اساس تفکر و بلوغ شخص در این مرحله اتفاق می افتد. در این مرحله جهت فکری اعتقادی برجسته است.

## اصل اول: تحول باطن

با توجه به این که نوجوان در این مرحله آمادگی استقلال اندیشه و عمل را یافته است، لازم است به توجه به اصل تحول باطنی، والدین تحقق تحول در باطن او را دنبال کنند. چرا که برای ایجاد تغییر در رفتار او لازم است درون او تحول یابد.

## روش ها؛ اعطای بینش و دعوت به ایمان

روشی که در این فضا دنبال می شود هم باید اندیشه نوجوان را تحت تاثیر قرار دهد و هم عزم او را [که قبلا در کتاب توضیحش گذشت.] نکته ای که در این بخش لازم است توجه داده شود این که اعطای بینش در این مرحله به صورت اجمالی است و تفصیل آن مربوط به مرحله بعد است.

## اصل دوم: اصل مسئولیت

این اصل در مرحله قبل نیز مورد اشاره قرار گرفت و همان طور که در آنجا نیز تذکر داده شد، موطن اصلی آن این مرحله است. در اینجاست که باید الزامی های درونی و مسئولیت را در فرد برپا کرد.

## روش: ابتلا

علاوه بر روشی که در مرحله قبل اشاره شد (مواجهه با نتایج اعمالی)، اصل ابتلا در این مرحله به صورت وسیع مورد استفاده قرار می گیرد. به این معنا که در موقعیت های مختلف شرایطی ایجاد شود که نوجوان بتواند سرد و گرم روزگار را بچشد. باید زمینه فراهم شود که کودک از تحت قیمومیت والدین خارج شود. در واقعیت خودش را در میانه مسئله ببیند.

## اصل سوم: اصل تعقل

طبق این اصل باید نوجوان را که به استقلال فکری دست یافته است، به تفکر صحیح و راهیاب (تعقل) رهنمون شد.

### روش اول: تزکیه

نخستین روش در این اصل آن است که چگونگی بیرون رفتن از کشاکش هواها و هوس رها را به نوجوان بیاموزیم. حاصل این رهایی تزکیه است و به میزانی که تزکیه حاصل شود تعقل آسانتر خواهد شد.

### روش دوم: تعلیم حکمت

مراحل این روش بدین صورت است؛

- نشان دادن بن بستهای افکار موروثی و نادرست و مواجه ساختن فرد با این چالش ها
- فراخواندن مخاطب به مشاهده محسوسات با به جریان انداختن فکر
- توانا نمودن نوجوان بر عبور از قشر طبیعت و آنچه دیدنی است و نفوذ به آنچه نادیدنی اما یافتنی است.
- بیان مطلوب با استدلال هایی متین

## مرحله سوم: مرحله ایمان

مرحله ایمان؛ در مرحله اسلام یک ایمانی می آید ولی تردید در آن هست، اجمالی است. ولی در این مرحله درجه بالاتری از آن حاصل می شود.

ویژگی های این مرحله:

۱. گسترش یافتن ذهن و اندیشه فرد نسبت به معارف و حقایق الهی
۲. اعتقاد و باور تفصیلی نسبت به آگاهی های مزبور
۳. انجام اعمال صالح؛ یعنی شخص علاوه بر انجام واجبات و محرمات، به انجام انجام صالح می پردازد و خصایص ویژه ای می یابد.

## اصل اول: تغییر ظاهر

### روش: تحمیل به نفس

توضیحات نسبت به اصل در مراحل قبل بیان شد، تحمیل بر نفس مصداق ویژه این اصل در مرحله حاضر است. به کار بستن این روش میزان قابل توجهی از کف نفس را در فرد پدید می آورد. نتیجه این تحمیل، تحقق وضعیتی درونی است که آن را «تثبیت ایمان» نامیده ایم.

## اصل دوم: تحول باطن

### روش: اعطای بینش

نسبت به اصل و روش در مرحله قبل توضیح داده شد. نکته قابل توجه در این مرحله تعمیق و گستردن ایمان مورد نظر است. باید متربی را با منظری وسیع تر به نگرستن در مسائل انسان و جهان فراخواند.



## اصل سوم: مداومت و محافظت بر عمل

### روش: فریضه سازی و محاسبه نفس

نسبت به اصل و روش در مراحل قبلی توضیح داده شد. فریضه سازی در این مرحله ممکن است از فرایض الهی عبور کند و دامنه بیشتری از امور را در بر بگیرد. کارهایی که مستحب است را ممکن است شخص بر خود فریضه بشمارد و نسبت به انجام آنها اهتمام بورزد به نوعی که اگر در زمان لازم از او فوت شد، در زمان دیگر جبران کند. در این مرحله توجه به آداب باطنی اعمال، علاوه بر آداب ظاهری نیز در اولویت قرار می گیرد. اهتمام نسبت به محاسبه نفس لازمه تثبیت ایمان و بهره مندی از آثار آن در عرصه های فردی و اجتماعی است.

## اصل چهارم: مسئولیت

### روش: تحریک ایمان

این اصل با دو روش آن یعنی مواجهه با نتایج اعمال و ابتلا در مرحله قبل مورد اشاره قرار گرفت. توجه به آن در این مرحله با توجه به روش دیگری است که در این مرحله کارایی دارد. تحریک ایمان به این معنا که احساس تکلیف در شخص برانگیخته شود. با توجه به این که او در این مرحله واجد ایمان است، می توان ایمان او را مرکز توجه قرار داده و احساس تکلیف او را به حرکت در آورد.

## مرحله چهارم: مرحله تقوا

مرحله تقوا؛

مراد از تقوا: [مُرهَ اِیْمَانِ اسْتَوَارَ وَ بِهِ ] نوعی استقرار تقوا به مثابه یک ملکه در درون شخص مومن است. مراد از تقوا در این مرحله حق تقواست که مرتبه ای رفیع از تقوا قلمداد می شود.

برای تبیین آن حدیثی که در ذیل آیه «یا اَیُّهَا الَّذِیْنَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تُقَاتِهِ وَ لَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ» (آل عمران؛ ۱۰۲) آمده بیان شده است؛ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تُقَاتِهِ فَقَالَ يُطَاعُ فَلَا يُعَصَى وَ يُذَكَّرُ فَلَا يُنْسَى وَ يُشْكَّرُ فَلَا يُكْفَرُ<sup>۲۱</sup>. (الزهد؛ ص ۱۷)

## اصل: سبقت

با توجه به تثبیت و استمرار ایمان در شخص، در این مرحله شخص باید به اوج بیانیدیشد. از این رو اصل سبقت یعنی پیشی جستن از دیگران و پیش تر رفتن اصلی است که باید بر تدابیر تربیتی سایه افکند.

## روش: تکلیف در غایت وسع

با توجه به اصل سبقت روشی که در این مرحله دنبال می شود تکلیف در غایت وسع است یعنی شخص تکالیف دشوار و طاقت فرسا را انجام دهد که موجب ظهور و بروز برجستگی های وجود آدمی می شود.

## مرحله پنجم: مرحله یقین

پس از مرحله تقوا، مرحله ربوبی شدن انسان فرا می رسد و آن مرحله یقین و ایقان است. این مرحله در اوج خود فی الواقع موهبتی است. به عبارت دیگر مراحل قبلی یک حیث دادنی بود و حیث دیگر گرفتنی اما این مرحله تماما دادنی است.

<sup>۲۱</sup> (۴۴) البحار ۲۹۲/۷۰ و فیه: عن ابی الحسین عن ابی بصیر... و الوسائل ۱۸۶/۱۱ و فیه عن حسن عن ابی بصیر کما هنا و کذا فی ن ۱ و ط و فی ن ۲: عن حسین.

یقین علمی است در درجهٔ نهایت، به نحوی که هیچ شک و تردیدی در آن راه ندارد. او در جهان ملکوت سیر می کند هرچند بر خاک قدم می گذارد. جهان ملکوت یعنی همان وجود اشیاء اما از حیث انتسابی که به خدا دارند. از این روست که هیچ شیء و فعلی را مستقل از خدا نمی بیند و همه چیز را در بحر اذن او غوطه ور می داند. او به آرامشی می رسد که خوف و حزنی در آن راه ندارد.

در نظام تربیتی اسلام اینگونه نیست که رسیده به مرحلهٔ یقین از رعایت اصول و روش ها فارغ شده باشد. از این روست که در این مرحله نیز شخص روش ها و اصول گذشته را در سطح خود مراعات می کند.